

گمونیست



گمونیست - شماره ۵ (سال یکم)

سازمان انقلابیون کمونیست (م - ل)

تیرماه ۱۳۵۰

ایران و مسئله سیاست خارجی جمهوری توده ای چین

جشن ۲۵۰۰ سال غارت و ستمگری

توده ای و یا دست کم، بحساب نیابردن آن در طرح و حل مسائل بین المللی چقدر خام و کوتاه فکری بوده است. تازه حالا آنها فهمیده اند که آرزوی آنها جامه عمل نخواهد پوشید. (لنین)

سفر اشرف پهلوی از جانب دولت ایران جهت یک بازدید رسمی از جمهوری توده ای چین، همزمان با شناسایی چین از جانب کویت و مذاکرات مربوط به شناسایی چین با ترکیس، نشان دهنده این حرکت نوین امپریالیسم آمریکا جهت شناسایی جمهوری توده ای چین است. سخنان اخیر شاه از قبیل اینکه نمیتوان موجودیت یک کشور هشتصد میلیونی را نادیده گرفت و عباراتی مانند آن، تنها تکرار طوطی وار عبارت پردا-زیبای اخیر محافظ سیاسی سرمایه داران انحصاری ایالات متحده است.

هدف تعیین ناپذیر استراتژی امپریالیسم آمریکا عبارت است از تجاروت به مناطق میانه موجود بین ایالات متحده آمریکا و اردوی سوسیالیستی و برقراری کنترل در آنجا. هدف کردن انقلاب خلقها و ملل ستمدیده و تبدیل آن محو کردن دولت سوسیالیستی و قرار دادن کلیه خلقها و کشورهای جهان منجمد کشورهای متفق ایالات متحده آمریکا تحت اسارت و نظارت سرمایه انحصاری آمریکا. (تاکید از ماست) - بینشها در باره خط مشی اصلی جنبش بین المللی کمونیستی (چین نه تنها از نقطه نظر یک بازار وسیع کالا (با دارا بودن یک جمعیت گره ارض) و مخازن وسیع مواد اولیه دارای اهمیت زیادی برای حیات امپریالیستهاست - و هنوز امپریالیستها بخاطر از دست دادن این سرزمین وسیع و پر جمعیت آنها حسرت میکشند - بلکه قطب انقلابی و پشتیبان انقلابات ضد امپریالیستی خلقهاست. چین توده ای قاطعانه در جهت اتحاد همه نیروهای انقلابی و ضد امپریالیست و خلقها و ملل مختلف کوشش میکند و با تمام نیرو از آنها پشتیبانی مادی و معنوی مینماید. این موضوع برای امپریالیستها قابل تحمل نیست. برای امپریالیستها قابل تحمل نیست که چین خود را پشتیبانی از انقلاب خلقهای ستمدیده و چین و سینه پشتیبانی از مبارزه رهاییبخش خلق فلسطین، خلقهای ناحیه خلیج فارس، خلقهای منطقه جنوبی و جنوب غربی آفریقا و غیره و غیره شعبده کرده است. ایالات متحده بین از ۲۱ سال، یعنی از همان زمان که خلق چین برهائی ملی دست یافت، مترصد اجراء نقشه نابودی دولت انقلابی چین بوده است. جنگ گره در همان اوان زینت جمهوری توده ای چین جنگ تجاوزکارانه آمریکا در جهت تسلط آن منطقه وسیعی از آسیای جنوب شرقی، تشویق و تقویت حکومت ارتجاعی زاین به احیاء امپریالیسم و شوونیسم ضد چینی و برانگیختن دولت ارتجاعی نبرو برای تجاوز بخاک چین و ... ولی تمام این بقیه در صفحه ۹

لنین گفت: همیشه اینطور است که وقتی دشمن را میز شروع بمصالحه میکند. ما با قایان امپریالیست اروپائی بارها گفته ایم که با صلح موافقیم، اما آنها آرزو مند برده کردن روسیه هستند. تازه حالا فهمیده اند که آرزوی آنها جامه عمل نخواهد پوشید. (سخنرانی در نخستین مشاوره سراسری روسیه در مورد کار حزب در ده)

اکنون امپریالیسم آمریکا نیز از روی ناچاری و اضطراب ناشی از قدرت فزاینده چین توده ای، دست مارتکه خصوصاً بجانب پرولتاریای پیروزمند چین دراز میکند. امپریالیسم آمریکا توجه هایش را در سراسر دنیا مینویسد تا جمهوری توده ای چین را بر سرش نشاند و ترک مخاصمه نکند. امپریالیستهای آمریکائی و سکان زنجیریشان، چون شاه و با وجود نفرت بی حد و حسابشان نسبت بدولت و خلق چین، با وجود اینکه خواهان نابودی این سنگر کبیر پرولتاریا در آسیا مینامند، اکنون بدست و پای شناسایی جمهوری توده ای چین اقدام اند. بالاخره با این واقعیت روشن تر از روزگ که تنها یک چین وجود ندارد و آن جمهوری توده ای چین است و اینکه عضویت دولت چین در سازمان ملل متحد حق محرز اوست همچون بقیه امپریالیستها را میشکند و آنانرا از بتصدیق مینماید. رشد توانمندی مبارزات خلقهای جهان، بویژه شکستهای مهلکی که امپریالیسم آمریکا در منطقه جنوب شرقی آسیا خورده و نیز شکستهای امپریالیسم آمریکا در اینجا یک حلقه تنگ محاصره و پایگاه تجاروتی بدور جمهوری توده ای چین، و عظمت خیره کننده جمهوری توده ای چین در زمینه های اقتصادی، سیاسی، نظامی، علمی و غیره که هر روز بیقتسر میشود، امپریالیستهای آمریکائی و شرکاشان را اکنون بدان نتیجه رسانیده که نقشه های آنها برای نابودی چین بقیه در صفحه ۳

رضا خان در سالهای آخر سلطنتش بین از پیش دست بدانان "افتخارات" باستانی و "فرو شکوه" هخامنشی و سامانی شده بود، تا آنکه یکباره این جاسوس انگلیسی دیروز مبدل بیک مأمور گشتاپوی فاشیستهای آلمان شد. او در فاشیسم و نژاد پرستی هیتلر "عظمت از دست همنته گذشته" را بهتر میافت. ولی شوونیسم عظمت طلبانه ملی و فاشیسم رضاخان در عین حال عاقبت کار رضا خان و دوره حکومت او بود. یقیناً شاید بهتر گفته باشیم، این استقبال ناسیونال - شوونیسم فاشیسم در عین حال امضای حکم مرگ سلطنت او بود. محمد رضا شاه نیز اکنون بدرد پدرش دچار شده. او هم پیش از پیش دست بدانان کوروش و داریوش شده و از "مغز گداز" یان میکند. شوونیسم عظمت طلبانه ملی را تبلیغ مینماید، چنانچه شایسته ذوالاکتاف و نوشیروان و نادر قلی را میستاید و کارهای گذشتگان را توجیه خنایات کنونی خود نموده و خلاصه هر چه فاشیست تر میکرد. در حقیقت، محمد رضا شاه نیز مانند راهی که پدرش رفت باستانه نابودی خود رسیده و حکم مرگش را امضا میکند. شوونیسم عظمت طلبانه و فاشیسم محمد رضا شاهی در عین حال عاقبت کار محمد رضا شاه و دوره حکومت پهلویست.

جشن گیری ۲۵۰۰ سال غارت و ستمگری شاهان مغخور و مردم گس ایران توسط محمد رضا شاه در مهر ماه امسال، خوش بهترین گواه و معرفی این موضوع است که شاه و هیئت حاکمه ایران تا پست ترین حقیقت فاشیسم و شوونیسم، بی مغزی و جنسور سقوط کرده اند. شاه میلیاردها ریال ثروت و سرمایه مردم را برای خوشگذرانی و اطعام هوی و هوس خود و مشتاق ارتجاعی بین المللی بیاد میدهد تا خود را در "عظمت" شاهان بقیه در صفحه ۳

شاه، ژاندارم امپریالیسم آمریکا در خلیج فارس

الطی انجامید کاملاً هویدا بود؛ تغییر توازن نیروها بدان سطح است که نیروی خلقها و ملل ستمدیده و دولت مترقی و سوسیالیستی را در توفیق کامل قرار داده و نیروی امپریالیسم بین المللی و ارتجاعی جهان را در مخلوبیت مسلم انداخته. از بعد از جنگ جهانی دوم، اگر مجموعه نیروهای بین المللی را در یک دور را در نظر بگیریم، خواهیم دید که نیروهای ترقی خواه جهان و مبارزه خلقها و ملل ستمدیده در وضع تهاجمی و امپریالیسم و ارتجاع در وضع تدافعی قرار گرفته اند و این وضع همچنان در جهت چیرگی اولی و شکست و اضحلال دومی گسترش مینماید.

اکنون دیگر "جریان عمده را در جهان انقلاب تشکیل میدهد" (مائوتسه دون) و جنگ افروزی امپریالیستها بقیه در صفحه ۷

شرایط و اوضاع بین المللی طوری جریان مینماید که راهی برای امپریالیسم آمریکا مگر سرنگون شدن در مغالکی که خلقها برای او حفر کرده اند نماند. از زمان جنگ دوم بین المللی تا اکنون، امپریالیسم آمریکا راه ها و سیاستهای گوناگونی بحیث تدوین کرده است تا فکر از محکومیت بمرگ خود جلوگیری نماید؛ بعد از درگیر شدن های ترومن، ایزنهاور، کندی و جانسون، اکنون نوبت بدکترین سازی نیکسون رسیده است. هر بار این دکترین ها بشکست انجامیده و باز امپریالیسم آمریکا، دکترین توفیق برای تجات خود ابداع میکند. دکترین نیکسون نیز بسرنوشتی جز شکست نمیتواند داشته باشد.

اوضاع جهان در حقیقت خیلی تغییر کرده است و این تغییر از همان سالهای جنگ که بشکست کامل فاشیسم بین -

ش نوین کمونیستی را با مبارزات کارگران و دهقانان ایران پیوند دهید

بسر اوارگی
ملتی است
که شیاطین
بین المللی
جنین میگیرند



جنین ۲۵۰۰ سال ...

کدشقه نشقه کند . چگونه مردم زجر کشیده ما میتوانند این دلگد بازبها را تماشا کنند و تحمل بیاورند؟ تا کی میتوان دست روی دست نشست و دید که تمام مال و جان و ناموس مردم را بی شما میبرند و بعد جشن را هم بگیرند؟ انهم در چه شرایطی؟ در شرایطی که نزدیک به ۳۰ میلیون مردم ما زجر آورترین و نابسامانترین دوره های زندگی خویش را میگذرانند .

رژیم ایران مدعی است که سرزمین ما بر اثر ۹ سال " انقلاب " شاهانه دچار پیشرفت های بسیار شده و با افتخار این " ترقیات خیره کننده " است که امسال جشن میگیرند ! (حتما مقصود دولت از " پیشرفت بسیار " ایران " پیشرفت بسیار " امپریالیست ها و سرمایه های خارجی ایران ، و مقصود از " ترقیات خیره کننده " ، ترقی خیره کننده هزینه زندگی و بیبهای حواجز مردم است ! پس از هشت ده سال اجراء ایناصطلاح اصلاحات ارضی شاهانه ، کشاورزی ایران همچنان در نا هنجار و عقب ماندگی باقی مانده و وضع دهقانان نسبت بگذشته حتی اسفناکتر شده است . هر سال مقدار واردات کندم و جو ، که از مواد اصلی خوراک اهالی است ، زیاد تر میشود . بیش از ۳۰۰ هزار تن گندم در سال جاری از خارج خریداری شده است (اطلاعات ، ۳۰ آذر ۱۳۴۹) . ده هزار تن جواز خارج خرید و میشود (اطلاعات ، ۲۷ اردیبهشت ۱۳۵۰) . برای واردات گندم " تا کنون ۲۳ کشتی بظرفیت ۴۰۰ هزار تن وارد بنادر ایران گردیده " (کیهان هوایی ، ۱۶ خرداد ۱۳۵۰) . همین امسال در اثر بی آبی در برخی نقاط و بارندگی های شدید و سیل در نقاط دیگر ، در اثر بی توجهی و سیاست ضد دهقانی رژیم ، هزاران هکتار اراضی کشت و کار و مقادیر محتملی از محصولات کشاورزی کشور نابود شده و هزاران دهقان ایرانی را گرسنه و در بند کرده است . بیبهای مواد غذایی و محصولات کشاورزی نیز در بازار هر روز بالا میرود و برائش احرض و طمع مالکین ، رباخواران و بانک کشاورزی برای اخذ بیبشتر از دهقا نان نفت میبندد ، همین سال گذشته و امسال را نگاه کنیم ، خواهیم دید که تضاد های درون روستا تشدید شده و تکان های دهقانی ، که بصورت عصیان جلوه میکند ، فزونی میابد در شمال آذربایجان ، فارس و زنجان و غیره در اصفهان ماه گذشته ، بیش دهقانان روستاهای اطراف یزد و مشولان دستگا ههای دولتی اختلا فاتی رخداد که سر انجام به برخورد با ماموران ژاندارسی مری انجامید . طی این برخورد دهقانان تعدادی از ماشینها کشاورزی دولتی را از میدان بردند . هزار نفر از آنها دستگیر

شدند و ۶۲ نفر از میان آنها تحویل محکمه های فرمایشی داده شدند .

در این سرزمین ، مردم پائینتر از سطح حداقل زندگی بسر میبرند . قیمت مواد ضروری و مصرفی ماهی نیست که قویب صعودی نیباید . در حالیکه ، سطح دستمزدها ثابت باقی میماند ، و با توجه با استفاده بیشتر از سیستم شتابی در کارخانه ها که با استثمار شدید تر و تراکم تر طبقه کارگر منجر میشود ، هزینه زندگی همچنان بالا میرود . مثلا " بموجب گزارش بانک مرکزی ایران شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی در ایران (هزینه زندگی) در فروردین ۱۳۵۰ نسبت باسقف ۱۳۴۹ معادل ۲۱۱ درصد افزایش یافت ، این شاخص نسبت برقم ماه مشابه سال قبل ۲۵۰ درصد ترقی کرده است . " (اطلا عات ، ۱۷ خرداد ۱۳۵۰) . دو ماه بعد این شاخص تا ۱۹۰ درصد دیگر نیز افزایش یافت (اطلاعات ، ۲۶ خرداد ۱۳۵۰) . در این ملک گوسفند حکم کیا دارد . برای این دولت بجای حمایت از دهقانان و راهبروری در روستا های ایران بوارادات نام از خارج میادرت میوزد " ۲۳ هزار گوسفند وارد بندر شاهیبر شد " و " قرار است در همین هفته دو کشتی حامل ده هزار و یانصد رأس گوسفند وارد بندر شاهیبر شود " . (اطلاعات ، ۲۵ خرداد ۱۳۵۰) . کوشش نیز بطور مستقیم از ترکیه و بلغارستان وارد میشود .

شاه مدعی است که ایران کشور بیست با اقتصاد مستقل است . حتی با این ادعا جشن ۲۵۰۰ ساله را هم باید " جشن استقلال " نامید ! بر اساس ارقام بانک مرکزی " میانگین سالانه دریافت وامهای خارجی ایران از سالهای ۱۳۳۳ تا ۱۳۴۸ بالغ بر ۱۳۶۲۲ میلیون دلار و میانگین افزایش سالانه وامها در همین مدت در حدود ۴۷ درصد بوده است " . و در صورت حذف سالهای ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲ که بحران اقتصادی - سیاسی بوده " میانگین افزایش سالانه وام متجاوز از ۶۳ درصد خواهد شد " . (کیهان هوایی ، ۱۶ خرداد ۱۳۵۰) این است کارنامه رژیم کودتا از ابتدای کار خود تا کنون - که مگر با سایر مالی کشور ما نتوانیم مقایسه است . میانگین سالانه افزایش وامها دریافتی رژیم کودتا در دوران " انقلاب سفید " خود - یعنی از سال ۱۳۴۲ تا سال ۱۳۴۸ - بالغ بر ۸۸ درصد بوده است (همانجا) ، یعنی اسارت مالی در نتیجه اجراء مفاد " انقلاب " طوگانه شدت یافته است . بدنبال يك وام ۱۶۷ میلیون دلاری آبانماه گذشته مبلغ ۱۲۱۷ میلیون دلار دیگر از جانب

آمریکا بایران داده شده و قرار است بزودی يك وام ۱۲۱۷ میلیون دلاری دیگر نیز " برای پشتیبانی از بنیه خرید اجناس آمریکائی خریداری شده توسط ایران " دریافت شود (اطلاعات ، ۱۹ خرداد ۱۳۵۰) . این چنین است اسارت ملی ما . بنابر آخرین آمار مندرج در اطلاعات هوایی (اول دیماه ۱۳۴۹) " تا کنون ۱۱۹ سرمایه گذار خارجی از ۱۸ کشور مختلف جهان در ایران سرمایه گذاری کرده اند " . بدینسان ایران محلیست برای غارت مشترک امپریالیستها که در رأس همه ، امپریالیسم امر سهم عمده را برداشته است . بدنبال قرار داد خائنانه تهران با شرکتهای انحصاری نفتی ، دولت ایران مناطق وسیع نفتی را با عجله خاصی بامپریالیستها تحویل میدهد : سه منطقه خلیج فارس و يك منطقه در غرب ایران (لرستان) بسرمایه داران نفتخوار اروپای غربی و آمریکا داده شده و بتازکی يك گروه شر - کنه های نفتی ژاپنی نیز برای غارت ذخائر نفت ایران در منطقه لرستان دعوت شده است . برای چاپیدن کامل ملکت ، یسک کنفرانس بین المللی اقتصادی از سرمایه داران ۲۵ کشور جهان نیز برپا میکند . دولت ایران اخیرا از کمترسیم ، یعنی شر - کنه های امپریالیستی عامل نفت " تقاضا میکند " که بخاطر اینکه سرمایه گذاری این شرکتهای در نفت حوزه خلیج فارس نسبت به حوزه مدیترانه استفاده بیشتری برایشان دارد ، بسرمایه گذاری خود در ایران بیافزایند . (اطلاعات ، ۵ اردیبهشت ۱۳۵۰)

دولت ایران با شتاب زیادی در جهت فظا میتر کردن خو حرکت میکند - تا نه تنها بسرکوبی نهضت رهاییبخش خلقهای داخل ایران میادرت ورزد ، بلکه تعهدات خود را با امپریالیسم آمریکا در مورد کنکند دهی منطقه خلیج فارس و سرکوب جنبشهای انقلابی آسیایان انجام رساند . امسال بوجهلا بجه دولت مجلس فرمایشی ، ۲۰۰ میلیون دلار اضافه بودجه برای مخارج باصطلاح " دفاعی " درخواست شده است . چنانکه یک روزنامه آمریکائی مینویسد ، بیشتر این مخارج نظامی صرف استحکام نیروی هوایی و دریائی در منطقه مهم استراتژیکی و اقتصادی خلیج فارس شده است . مبارزات آزادیبخش ظفار و منطقه خلیج و ضربات بی دریغ مبارزات خلقهای داخل ایران امپریالیسم آمریکا را ، که تا خرخره در مراد شکست و سرنگونی در آسیای جنوب شرقی غوطه میخورد ، بسختی دچار سراسیمگی کرده برای حفظ این منطقه استراتژیک و حفظ سلطنت حاکم " جزیره شاتن " بسختی بتلاش انداخته است . و این درشت همین احساس خطر و لحنات آخرین دم واپسین حکومت شاه است که امپریالیسم آمریکا و همه همکارانش را اینگونه به دست و پا انداخته که همگی کمیته های جشن ۲۵۰۰ ساله را برپا می کنند و بقول روزنامه های کیهان و اطلاعات خرجهای هنگفت تبلیغاتی و جشنهای ۲۵۰۰ ساله را در خارج از کیسه خود میبرازند . جشن ۲۵۰۰ ساله در همین حال ، جشنی است بهنایست ارتقاء شاه ایران برتبه ژاندارمزی امپریالیسم آمریکا در منطقه خلیج فارس و در نتیجه ، اهانت بزرگی بتام خلقهای منطقه خلیج و خاور میانه و نزدیک .

این فقط همه ایست از استعمار زدگی و اسارت توده های مردم ما ، همه بسیار ناقصی که از لایبای روزنامه های سانور شده دولتی و سازمان امنیت میتوان دریافت . بهشتی که شاه در باره ساختمانن صحبت میکند ، در حقیقت ، بهشتی است برای امپریالیستها و ایادی دست بسینه آنها در ایران . والا ، میهن ما بیش از هر زمان دیگر به جهنمی هولناک میماند . شاه میلیونها تومان صرف راه انداختن يك بزم خوشگذرانی و لعب يك مشت ارتجاعی بین المللی میکند ، انهم در چه شرا - یطی ، در شرایطی که سوزش گرسنگی و بی غذایی هزاران هزار مردم زخمکش ما را بمرگ تهدید میکند ، در شرایطی که خانه خرابی و آوارگی ، هزاران هزار دهقان و روستائی ما را در شکر بقیه در صفحه ۳

بسیار است ... و در روزنامه های ...
بسیار است ... و در روزنامه های ...

جشن ۲۵۰۰ سال ...
 و جنوب ایران به مهاجرت و در بدری کشانده و بونا در مرزهای شرقی ایران بیداد میکند. جشن ۲۵۰۰ ساله در شرایطی بر گزار میشود که سیل، زلزله، قحطی و بیماری در آن سالها و بلکه صدها هزار تن از هم میهنان ما را در سراسر کشور به ورطه نابودی کشانده و هزاران هکتار زمین که زندگی دهقانان بدان وابسته است بیاطلاق یا بیایان سوزان بی مصرفی مبدل کرده و صد هاد هکده، قصبه و شهرک را بسان تلی بی مصرف کرده اند؛ سالی نیست که گوشه ای از مین عزیز ما در اثر بی مبالائی و بی توجهی رژیم کودتا سرزمینی که یک جو برای زندگی انسان زحمتکش ایران ارزش قائل نیست از بیلابیلی طبیعی هضم باشند و امسال بدتر از هر سال رژیم مدعی است که با بریا میاخن سدهای عظیم مسئله کم آبی را در سرزمین ماخل کرده است. حال آنکه، سیستان و بلوچستان در فقدان آب میسوزند و قحطی مردم زائی دهقانان این منطقه را از هستی ساقط نموده است. هزاران هزار تن از دهقانان سر بلوک کفا رده اند، کودکان در کرسنگی و بیماری دست بگریبان مرگند و بسیاری همچون حیوانات برای چرا بدشتهای اطراف میروند. بیش از ۸۰ درصد از اراضی زیر کشت بی مصرف شده اند و دام ها هکلی تلف شده و پرورش دام بسیار دشوار گردیده است. دولت هم که مانند همیشه فقط پیش از وقوع حادثه سر و کله اش پیدا میشود تنها به دادن وعده "نوش داری" اکتفا کرده است.

آنگون در بسیاری از نقاط ایران، میل بیداد میکند. در اثر ظلمیان آبکخ و کارون صدها هکتار اراضی خوزستان مبدل بیاطلاق شده و دهقانان این منطقه را از رژیم قرصنانی آکبه بد ملت میاورند محروم نموده. این همان خوزستان نیست که دولت اینقدر در باره طرحهای عظیم آبادی اش هیاهو راه انداخته است. سیل در برازجان، در روستای کرد آباد در حومه شاهر، در روستاهای "اورقین" تا میزان و ننگر آباد از توابع بخش کبوتر آهنگ واقع در فرماندگی همدان، در نواحی جالوس که بسیاری از مزارع کشاورزی را نابود ساخته و بدامها را تلف کرده، در شاه آباد ماکو که مصادرات کشاورزی درها قین آن خطه را طعمه خونت نموده، در لاهیجان از توابع آذربایجان شرفی و در حومه تبریز و بیش از ۱۰۰ دهکده و آبادی دیگر خطه آذربایجان، در روستاهای اطراف سنندج، در روستاهای "کل الباغ" و ده ها و شاید صدها روستای دیگر که از لایبلی روزنامه های دولتی میتوان اساسی برخی را دریافت زندگسی میل و نسا دهقان ایرانی را با خطر کرسنگی و مرگ تهدید می کند. بر این سیاهه باید ده ها و بلکه بیشتر، مناطقی زلزله زده، مانند هشتر طوالش، روستکلا، بهشهر، "قعب میدان" سبزو، کاشمر، تربت حیدریه، گناباد، فیض آباد، نیشابور، و خلاصه اغلب نقاط خراسان، یاضافه کرمان و بندر عباس و جاجی آباد افزوده شود، علاوه بر توانهای سهمگین شنی که دهکده ها را غیر قابل زندگی و یا در مهلکه انداخته (مانند قراء اطراف سبزو، کاشان و غیره) و اخیرا بیرون ریختن مواد گد اختصار کوهستان منطقه سراب نیز باید ذکر شوند. این محیط زندگی مردم همان سرزمینی است که "انقلاب" ملوکانه در آن موجب ترقیات اعجاب انگیز شده اند. این همان سرزمینی است که دولت کوس "صنعتی شدنش" را میوزاد و از بهبودی - سابقه" وضع سالکین اش بداد سخن میدهد، همان سرزمینی که در آن در اثر "الطاف همایونی" تیره بختی دهقانان و مردم زحمتکش دیگر رخت پر بسته و در توسعه "رفاه و ایمنی" حتی کوی سبقت را از کشورهای سوسیالیستی هم ربوده است! ننگ و نفرت بر این رژیم استمکر که در سرزمین پر برکت و پر ثروتی را که دارای اینچنان مردم زحمتکش و با استعداد میباشد، به جهنمی غیر قابل زیست مبدل ساخته است. این رژیم تنها بفر یک مشت غارتگر بین المللی و نوکران کاسه لیسان در ایران

است. این رژیم حتی اگر طرخی را هم بخورد اجراء میگذارد، برای با صرفه کردن سرمایه گذاری و قروض کالاهای بیگانه است، اگر زمینی را بارور میسازد تنها بخاطر سرمایه داران بین المللی است که بایند و برای بازارهای بین المللی خویش، با استثمار شدید توده های دهقانی، کالا تولید کنند. این رژیم را با وضع زندگی توده های مردم کاری نیست. اخلاقیات رژیم ایران - بر این اصل راهزانه استوار است که خلق ما با زر گرینگی و بی خانمانی بخود تا جیب یک مشت سرمایه دار دلال و ملا کین و اربابان امپریالیستمان پر شود. جشنهای ۲۵۰۰ ساله، در واقع، تیخنند ارتجاع به خلقهای ایرانست.

رژیم شاه ملیونها میلیون از جیب مردم ایران صرف لیب و لغت چند روز یک مشت ارتجاعی داخلی و بین المللی میکنند؛ در حالیکه ۳۰ میلیون هم میهنان ما حتی آب ندارند که تشنگی جانگداز خود را اطفاء سازند؛ در حالیکه ۳۰ میلیون هم میهنان زجر دیده ما از بی غذایی، بی داروئی و بی مسکنی همچون برگ خزان، بر صفحه سوزان بیابانهای بی آب و غلف بلوچستان و سیستان و خراسان بزمین میزنند و یک عمر نمره کار و زحمت زحمتکشانشان آذربایجان و خوزستان بمراداب غیر قابل زیستی مبدل میشود.

مردم مازنان ندارند که بخورند و آب برای رفع تشنگی پیدا نمیکنند، حال آنکه رژیم ملیونها تومان خرج ساختن فهای مخصوص باده نوشی میکند، ملیونها تومان خرج ساختن پرجمهای ویژه جشن ۲۵۰۰ ساله مینماید، ملیونها تومان بصهیونستها میدهد که برای تفریحات چند روزه مهر ماه در تخت جمشید جادوهای پسان خیمه گاه شاهان باستان بزنند، تمبو و سکه میزند و محسمه های داریوش و شاه عباس و رضاخان و پسر مغوش را دستور میدهد بسازند. پستی بداجا میرسد که دولت ایران سفارش میدهد که برای چند روزه پنج هزار اهزن بین المللی، مستقیما از رستورانهای اشرافی پاریس بوسیله هواپیماهای مخصوص غذا و نوشابه بیاورند. حتی شاهان متخور و غارتگر بیروز نیز تا باین اندازه که این شاه جنایتگر میکند، دست بچنین اعمال شنیع و قباح باری نیازده اند. مردم ما از این همه فضاخت و پستی سخت عصبانید. رادپو، تلویزیون و مطبوعات درباری و دولتی با جار زدن در باره "فضا و کرامات شاهانه" کفر مردم را در آورده اند. دستگاههای تبلیغاتی رژیم، آنگون، همه اش از کوروش و داریوش و قسح بابل و مصر یاد میکنند و از "اعلامیه حقوق بشر" "کسروین و "آزادی یهودیان" و غیره تاد سخن میدهند. دولت ایران با دناخت خاصی ناسیونالیسم ضد عربی را دامن میزند و جنایات شایر و لاولاکثاف را در خاطره ها زنده میسازد. و از آنجا که حفاظت منطقه خلیج فارس و سرکوبی مبارزات خلقهای این منطقه به شاه، این سگ زنجیری، واگذار شده قصد دارد تا با توطئه جشن ۲۵۰۰ ساله با تشدید شوونیسم ملی و شوونیسم ضد عربی شرایط دهنی را برای سرکوب مبارزات انقلابی در این منطقه آماده کند. هدیایهای جنون آمیز هیئتی در باره "نژاد آریا" و "زبان اصیل فارسی" و "شاهنشاهی باستانی" و غیره، آنگون بوسر زبان شاه و هویدا و سناتورهای وکلای قلابی مجلس افتاده است. "هزاره فردوسی" که در زمان رضا شاه به کارگردانی انگلیسها برپا شده بود، آنگون بصورت "هفتصد و شصتد ساله سعدی و حافظ" - اینبار به کارگردانی آمریکانسیا دوباره بخورد مردم داده میشود. ببهانه بزرگداشت سعدی و حافظ، رژیم شاه قصد دارد که ضد خلقی ترین، ارتجاعی ترین و شوونیستی ترین بخش ادبیات ایران را تبلیغ و اکثرش دهد. او آنگون با این توطئه قصد دارد تا مبارزه طبقاتی خلق را بر ضد او و همه هم مسلکانش و تمامی جیره خواران امپریالیسم هر دم توسعه مییابد، تخفیف دهد. و تاریخ پر سابقه مبارزات انقلابی توده ها را که مردم ما بارت برده اند همانگونه که از صفحات کتابهای تاریخ پاک کرده است از سرشت مردم زحمتکش

ما بزادید و بجای آن تاریخ ارتجاعی و قلدری و زورگری شاهان گذشته را جانشین آن کند. زهی حماقت، مردم بیدار دل ما فریب این دسیسه ها را نمیخورند. آنها بیونیدی ناگستنی با خلق فلسطین و ظفار و خلقهای عرب و دشمنی دیرینه ای با شاه و اربابانشان دارند.

در این کارها، شاه و ملتزمین رکابش تنها نیستند. تمام ارتجاعیون جهان و تمام راهزنان و کاکستروهای بین المللی بکرد لوحلقه بسته و مرجحان کویان بدرقه اش میکنند. امپریالیستها و روزنیونستها در سراسر جهان از اینهمه رسوائی و کشور بریاد دهی آنقدر به وجد آمده اند که در هر گوشه ای از دنیا بساط خطبه خوانی بنام محمد رضا شاه را بپا کرده و طبل "فضایل جلیله آریا مهرانه" را مینوازند. در آمریکا و اروپای غربی و کشورهای روزنیونستی کنگره و کنفرانس در باره "خدمات ایران بتعمیر جهان" و "فضایل تاریخ و ادب ایران" میگذارند، تعمیر بنام ۲۵۰۰ سال تاریخ غارتگری و راهزنی و وطن فروشی سلاطین ایران منتشر میسازند و نشر و خطابه بیرون میدهند و هدیایهای عیقلری و عملیات فاشیستی رژیم شاه را میستایند. بحق، خلق ما درست گفته است: جشن ۲۵۰۰ ساله جشن شیاطین است، جشن سلاطین است، جشن امپریالیستها، روزنیونستها و تمام ارتجاعیون جهانست که بخاطر موفقیتهای نشان در غارت و جیاول ثروت سرزمین ما و استثمار و حشمانه خلقهای این کشور برپا میشود.

رژیم که از خشم مردم نسبت باین لیب و لعاب پر خرج شاه بیم دارد، ریاکارانه میخواهد آتش خشم زیاده کش مردم ما را با سرهم بندی کردن چند دیستان در اینسوی و آنسوی مملکت آب بیاشد. شاه، ناگهان، ایتالیا سادیستی خود را بعنوان "جنش فرهنگی" جا میزند. اطلاعات سر مقاله مینویسد که تا کنون برای جشنها و روزهای پر شکوه "طاق نصرت بستمی" شد که فقط دارای استفاده موقتی بود و شری بحال مردم ندانند، حال آنکه، حالا، بجای طاق نصرت مدرسه ساخته میشود. اطلاعات چرا ملیونها لامپ و سرجراغ را که برای چراغانی بی فایده و زیب و زیور بستن شهرهای از خارج سفارش داده شده اند، ذکر نمیکنند؟ اگر آنگون رژیم از بستن طاق نصرت منصرف شده، نه بخاطر اعتقاد به بی شری اینکار بحال مردم، بلکه بخاطر آنست که بیم دارد که مبارزین انقلابی و خلق خشمگین ما هر طاق نصرتی را بمجرد ساخته شدن خراب نمایند. مدرسه هائی نیز که رژیم قصد ساختن دارد هیچ فایده ای بحال مردم ما نخواهد رساند. همین مدرسه های موجود از کمبود معلم و وسائل درس مینالند. رژیم با چه شعبده بازی خواهان راه انداختن ۲۵۰۰ مدرسه جدید خود است. سر زحمتکشان مینما را که از آب و نان نیز افتاده اند و بریا کاری رژیم آگاهند، نمیتوان با سرهم بندی چند مدرسه قلابی شیرمالید شاه، آنگون، تمام تقلا پیش متوجه این موضوع است که شکستهای اقتصادی و سیاسی خود را با زیب و زیور و چراغانی کردن بیوشاند. با گسیل دسته های خارجی باینسوی و آنسوی کره ارض و راه انداختن چند کنگره و کنفرانس و چند قطعنامه و چند نمایش رادیو - تلویزیونی در کشورهای مختلف میخواهد اینرا ثابت کند که ایران همچنان "امن و امان" و "تحت کنترل" است و همه چیز بر وفق مراد بپایند و بجایید و بیخما برید. "انقلاب" سفید شاه آخرین تیر ترکش رژیم پهلوی بود و این تیر هم آنگون بسنگ شسته است. تیر دیگری هم در تر گشت نیست. اگر اوضاع اقتصادی ایران را، بویژه، از یکسال گذشته تا کنون مورد بررسی قرار دهیم، خواهیم دید که بحران اقتصادی - سیاسی توتیتی در بطر جامعه ایران پرورده می شود. بحرانهای که بدون شک و خصامت بحران سالهای ۱۳۴۹ - ۱۳۳۹ را پشت سر خواهد گذارد. بنا بر گزارش نایز مالی (لندن) مورخ اکتبر ۱۹۷۰ - ۵۹ آهنگ رشد کشاورزی ایران در

سرنگون باد رژیم پهلوی، رژیم ملاکان و دلان امپریالیسم

بفیه در صفحه ۹

ایران و مسئله... در سینه های امپریالیسم آمریکا جهت بزانو در آوردن دولت و خلق چین فقط سنگ های بزرگی بوده که بلند کرده تا عاقبت روی پای خود نن افتد.

کشور چین اکنون کمونیست پر قدرت که دارای اقتصادی محکم و نیروی دفاعی مادی و انسانی غلبه ناپذیر است، چینیان بوده ای هر روز قویتر میشوند و شناختار هسته ای امپریالیسم آمریکا و ریزشهای شوروی را در هم شکسته و در تمام رده ها سرعت پیش میبرد. دولت چین از قوا سیاسی بوجوردا آزا و بویژه اکنون که از نوره انقلاب عظیم فرهنگی پرولتری بیرون آمده، پس گذاخته تر و آبدیده تر و مورد حمایت وسیعتر و عمیقتر توده های وسیع خلق چین است. چین توده ای خلقه مرکزی وحدت بین المللی نیروهای خلقها، ملل و دولتیست که در حال مبارزه با امپریالیسم آمریکا هستند و مرکزیت چین در این جنبه عظیم هر چه مسلح تر و مورد اعتقاد بیشتر این نیروها میشود. مبارزات مردم جهان بویژه خلقهای آسیا علیه امپریالیسم آمریکا و رشد بیسابقه یافته و ضربات خفیدنی بواقضا، سیاست بین المللی و نیروهای نظامی و "اعتبار" امپریالیسم آمریکا زده است. اینها امپریالیسم آمریکا را از چاله به چاه، از بحران مالی بحران اقتصادی و از کسری فاحش بودجه به کسری فاحشتر بودجه و به شکستهای متوالی سیاست و نظامی در عرصه های مختلف تیرت طبقاتی بین المللی انداخته و وحدت اردوگاه امپریالیسم را بر سر شیبی کشانده است. "دول امپریالیستی با وجود تمام تفریقها به روسیه شوروی (بخواتید: جمهوری توده ای چین) دارندگیل دارندگیل تان حمله کنند معنای از این فکر اقتناع ورزیدند برای آنکه تجزیه جهان سرمایه داری قوس صعودی طی میکند و وحدت آنها کاهش و باز هم کاهش مییابد و فشارها از جانب بیستی از یک میلیارد خلقهای ستمدیده مستعمرات بر آنها وارد میگردد. سال سال و ماه ماه تحت حمله سخته سخته است. (لنین - "دعوت کنفرانس خواستار روسیه حزب کمونیست روسیه (بلشویک) سخنرانی در پایان کنفرانس") امپریالیسم آمریکا در این وضع هولناک است که اینچنان تن به مصالحه داده و ظرایف داران خود را در خاور میانه و سایر نقاط به استعمالات جویی از دولت و خلق چین فرستاده است.

اوضاع و احوال جهانی با توجه بسیر تاریخ از جنگ دوم جهانی با اینطرف کاملا نشان میدهد که نیروهای سوسیالیسم و مکرسی توده ای و صلح در عرصه زور آزادی طبقاتی بین المللی جنبه غالب را یافته است. امپریالیسمها روز بروز ناتوان تر میشوند، تضاد درونی آنها حادث تر میگردد و ضربات باز هم مهلکتر روی در پی خلقهای جهان بر امپریالیسم بین المللی عرصه وسیعتری را فرا میکند. کشورهای سوسیالیستی با اتکال بر قدرت رشد یافته خود، با اتکال به توسعه سریع و مطمئن نیروهای انقلابی خلقهای جهان، با اتکال به همبستگی با دول ملی و ضد امپریالیسم و با استفاده از تضاد های درونی اردوگاه امپریالیسم میتوانند این یا آن کشور امپریالیستی (در نتیجه دست نشاندهگان این کشورها) را تا اندازه معینی بقبول برقراری مناسبات همزیستی مسالمت آمیز بقبول برقراری مناسبات دیپلماتیک و روابط اقتصادی وادار سازند. این یک نیروی برای کشورهای سوسیالیستی و در جهت محو انقلاب جهانیست. لنین در شماره به اسپارگو-سوسیال - کمونیست امریکائی، کسی که همفکری نزدیکی بین سوسیالیستهای انقلابی و منشیکیها داشت و بلشویکیها را بخاطر معامله کردن با اینان با دول سرمایه داری سرزنش میکرد و آنرا نشان سقوط کامل کمونیسم میدانست، گفت: "پرا پیروزی مادی و مینوی جمهوری روسیه شوروی بر سرمایه داران سرمایه جهان هیچ دلیلی بهتر از این نمیتوان یافت که قدره

تهافتی که بصورت ترور ما وسیعتر ما علیه ما جنگ بر پا میگردند، علیرغم خواستشان ناچار شده اند که با ما وارد مناسبات تجاری شوند. با اینکه خود خوب میدانند که با انجام اینکار مایه تقویت ما میشوند." (لنین - "وضع داخلی و خارجی ما و وظایف حزب")

رشد سریع برقراری مناسبات دیپلماتیک و روابط تجاری و اقتصادی با جمهوری توده ای چین از جانب معالک مختلف جهان، بویژه کشورهای دست نشانده چین در مستحکم در حقیقت، نشاندهنده موفقیت دولت و خلق چین در مستحکم کردن بنای اقتصادی، سیاسی و نظامی کشور خود و وحدت استوارش با نیروهای انقلابی خلقهای جهان است. این موضوع بقول لنین، خود دلیلی است بر پیروزی جمهوری توده ای چین بر نیروهای امپریالیستی جهان.

سیاست همزیستی مسالمت آمیز جمهوری توده ای چین بخاطر یک جنبه سیاست خارجی دولت چین، که بر اساس انترناسیونالیسم پرولتری استوار گردیده، میباشد. سیاست همزیستی مسالمت آمیز دولت چین سیاست لنینی استالینی همزیستی مسالمت آمیز با کشورهای دارای نظامهای اجتماعی گوناگون و اجراء اصول احترام متقابل، بقامت ارضی و حاکمیت، عدم تعرض متقابل، اعلام مذاخله در امور داخلی، یکدیگر، برابری و نفع متقابل و همزیستی مسالمت آمیز است. این اصول در برابر سیاست تجاوز و جنگ امپریالیسم و بویژه امپریالیسم آمریکا قرار گرفته است. واضح است امپریالیسم آمریکا کاش بنا بر سرشت خود هرگز تن با اجراء این اصول همزیستی نمیدهند. امپریالیسم وحشی و درنده خواست امپریالیستها حتی تا دم مرگ هم ساطور قضایی خود را بر زمین نمیکذارند و هیچگاه بیودایان نیک صفت تبدیل نمیشوند. (مائوتسه تون) تنها بسبب عوامل عینی نامساعد کنونی و شکستهای اقتصادی و سیاسی بی درین امپریالیسم آمریکا، تا حدی وحدت اردوگاه امپریالیسم و تهدید ظهور حکام ارتجاعی از جانب توفان انقلابی خلقهای مناطق مختلف است که اینچنان امپریالیستها و حکام ارتجاعی دست نشانده را تا حدودی موفقاً تاچار بقبول همزیستی مسالمت آمیز و برسمیت شناختن جمهوری توده ای چین کرده است.

سیاست لنینی همزیستی مسالمت آمیز چین توده ای کاملاً با خط مشی "همزیستی مسالمت آمیز" ریزشهای شوروی در تضاد است. سیاست لنینی همزیستی مسالمت آمیز بر منای انترناسیونالیسم پرولتری، بر منای پشتیبانی و کمک همه جانبه و بی شائبه دولت و خلق چین به پیشرفت جنبش انقلابی و ضد امپریالیستی کارگران، خلقها و ملل ستمدیده دنیا است. سیاست لنینی همزیستی مسالمت آمیز چین ناشی از مبارزه طبقاتی بین المللی بوده و جنبه مهمی را در مبارزه عمومی علیه امپریالیسم آمریکا بر سطح بین المللی تشکیل میدهد. بالعکس، "همزیستی مسالمت آمیز" ریزشهای شوروی، در حقیقت همکاری مسالمت آمیز همه جانبه اتحاد شوروی با امپریالیسم آمریکا و تبلیغ و ترویج و امکانا تحمیل همزیستی میان طبقات استثمار شونده و استثمارگران در هر کشور پشتیبانی مادی و معنوی از دول ارتجاعی در سرکوب جنبشهای رها فیکشن کثرتشان و اتحاد نیک سیاست استعماری و منفعت طلبانه در رابطه با کارگران و خلقهای جهان میباشد. معنی "همزیستی مسالمت آمیز" اتحاد شوروی چیزی نیست مگر پاسیفیسم و جا زدن در برابر امپریالیسم آمریکا و ارتجاعیون جهان و چیزی نیست مگر تینای طبقاتی.

ریزشهای شوروی در این اواخر حملات شدیدی را همراه با کنایه های طنز آمیز علیه دولت و حزب کمونیست چین بر پا داشته اند. آنها ریند اخیر مناسبات بین المللی چین را با کشورهای امپریالیستی و وابسته با امپریالیسم یک ساخت

و پاخت با آمریکا علیه شوروی (!!) دانسته و نیز کنایه های چین را فقه با تحریف از اصول انقلابی می که بر آن بنا - قناری میگردند نموده اند! ریزشهای شوروی کمیته مرکزی حزب توده - این بلندگویان وطنی سوسیالیست امپریالیسم شوروی - نیز به پیروی از اربابانشان بطعنه چین نموده ای و تیر و زنیهای انقلابی فدای آنرا مورد حمله قرار داده اند. آنها حرکت دولت ایران را جهت شناسائی چین و برقراری مناسبات دیپلماتیک "علامت شکست" نظرات مارکسیست لنینیستهای ایرانی و مشی انقلابی چین توده های خطاب کرده اند. ما هم "مردم" مینویسند که "جمهوری توده ای چین علیرغم تبلیغات پرهیاهوی خویش بر ضد همزیستی مسالمت آمیز و اعلام این سیاست بعنوان "ریزشهای شوروی" جدید" تحت فشار منطق سیاسی امان تاریخ در این گام میگذارد. (مردم - زردیشت - ۱۳۳۵) البته این نظرات مهم فقط هم ازها یک ریزشهای شوروی و اپورتونیست میخواند. بیرون آید، جمهوری توده ای چین هرگز بر ضد "هرگونه" همزیستی مسالمت آمیز "تبلیغات" نمیگرد. جمهوری توده ای چین همانند هر کشور سوسیالیستی دیگر، دارای سیاست خارجی صلح آمیز بوده و در جهت همزیستی مسالمت آمیز با کشورهای دارای نظامهای اجتماعی گوناگون کوشیده است. ترفیق مائوتسه تون بارها خاطرات نشان کرد که "ما خواهان صلح ایم، ولی اگر امپریالیسم در برابر ساختن جنگ اصرار ورزد، ما چاره ای جز این نخواهیم داشت که عزم خود را جزم کنیم و اول بجنگیم و بعد بسازیم." (نطق در جلسه اجزای کمونیستی و کارگری در مسکو) و باز ترفیق مائوتسه تون گفته است: "آنچه مربوط به مناسبات با کشورهای امپریالیستی است عبارت از اینست که ما همچنان باید با مردم این کشورها متحد گردیم و در راه دیگر همزیستی مسالمت آمیز و برخی مناسبات بازرگانی با این کشورها بکوشیم و از امکان بروز جنگ جلوگیری کنیم. ولی بهیچ وجه نمیتوان تصفیه باین کشورها بصورتی خلاف واقع داشت." (ماز باره مسئله حل ضحیح تضادهای درون خلقی) سیاست همزیستی مسالمت آمیز چین یک سیاست لنینی است. تبلیغات چین علیه "همزیستی مسالمت آمیز" ریزشهای شوروی بقو خود باقیست. در حقیقت، رشد برقراری مناسبات چین با کشورهای مختلف، منجمله ایران، نه تنها چین را "علیرغم تبلیغات پرهیاهوی خویش" در "جاده" خط مشی "همزیستی مسالمت آمیز" ریزشهای شوروی، نگذازد است، بلکه درست نشان میدهد اجراء صحیح و پیگیر سیاست لنینی همزیستی مسالمت آمیز و طرف کامل خط مشی ضد لنینی "همزیستی مسالمت آمیز" خروش و برزف است. ضدیت چین، در حقیقت، با اصطلاح خط مشی "همزیستی مسالمت آمیز" اتحاد شورویست که پشتیبانی از انقلاب جهانی را به تینای سهم بندی دنیا با امپریالیسم آمریکا میفرستد. ضدیت بین سیاستی است که در امپریالیسم آمریکا و سایر ارتجاعیون جهان جنبه های "تیکو کاری" و "مبت" میجوید و چشم بسته آنها را از هر گونه سرشت جنگ طلبی پاک میتواند. سیاست ریزشهای شوروی "همزیستی مسالمت آمیز" اتحاد شوروی بر منای استراتژی بین المللی شوروی و آمریکا جهت تقسیم و کنترل جهان قرار گرفته و در جهت عکس منافع انقلابی پرولتاریا و خلقها است.

شوروی بخاطر جلب لطف امپریالیسم کوشش در منحرف کردن جنبشهای کارگری جهان سرمایه داری نموده تا آنها را در خدمت صاحبان سرمایه انحصاری در آورد. از پشتیبانی و حمایت مادی و معنوی مبارزات خلقهای جهان سر باز زده و بناوع و مسائل سعی در تحمیل نظرات ریزشهای شوروی - رفر - میسقی و تسلیم طلبانه خود میکند و بالاخره وحدت اردوگاه

بقیه در صفحه ۵

همسایان ما که در راه مبارزه با امپریالیسم و ارتجاعیون جهان

ایران رومشله... سوسیالیسم را بیم زده است. شوری برای دائم گردانیدن همزیستی مسالمت آمیز میان آمریکا و شوروی را میدهد و با صلح انترناسیونالیسم پرولتری و حقیقت مبارزه طبقاتی پرولتاریا در سطح بین المللی پشت پا میزند. حال آنکه، جمهوری توده‌ها چین درست از راه مبارزه با امپریالیسم و ارتجاع جهانی، از راه پشتیبانی و کمک انترناسیونالیستی خود به جنبشهای انقلابی مختلف جهان و ارتقاء و تحکیم وحدت جنبش واقعی کمونیستی و اتحاد نیروهای انقلابی و ضد امپریالیست جهانیست کند. اینگونه امپریالیسم و وابستگی را بجای خود نشانده است. امپریالیسم آمریکا بحکم ضربات شکننده ای که نوی جان کرده در یافته است که چین توده ای را نمیتوان بفریب اسلحه و محاصره نظامی از پای آورد. امپریالیسم آمریکا اکنون قصد دارد که همراه تهدید و تدارک تجار و نظامی علیه چین، از در مسالمت با چین وارد شده و بخیال خود با تطمیع چین را برای تن دادن بیک طرفه گدشتهایی که حاکی از زدن خصلت انقلابی و انترناسیونالیستی مبنی سیاسی اش باشد، وسوسه کند. بزرگ حقیقت " سرمایه داران برای یک جنگ جدید بظرف ما (بخوانید: جمهوری توده ای چین) میایند." (لنین) گزارش در باره گذشتها خطاب بگسترده حزب کمونیست روسیه (پلشوویک) در هشتمین کنفرانس (۱۹۲۰) ولی بر عین حال، این "جنگ جدید" که شکل مسالمت آمیز بخوبی گرفته تایش از امر خوردگی و ضعف امپریالیسم در برابر شرایط کنونی جهانست. جمهوری توده ای چین درست یا استفاده از این ضعف امپریالیستها و ارتجاعیون جهانست که بتفصیح حفظ و دوام موجودیت خود، بفتح خشی کردن سیاستهای ارتجاعی امپریالیستها در سطح بین المللی و حمایت از جنبشهای انقلابی و بدول مرفقی جهان، توانایی مییابد که از شکل قانونی او مسالمت آمیز مبارزه بین المللی نیز استفاده کند. بنابراین، این موضوع کمک میکند که این توده ای بتواند دامنه اشخاص میان همه نیروهای کوچک و بزرگ بین المللی را علیه امپریالیسم آمریکا وسعت بخشد تا اید آنجا که با تسلط آن بر اتحاد های خاصه ای و بر ثبات و موفقیت نیز حلقه محکم

امپریالیسم آمریکا را هر چه تنگ تر نماید. بعدینشان سیاست لنینی همزیستی مسالمت آمیز که از جانب کشورهای سوسیالیستی اختیار میشوند عمیقاً و مطلقاً با ترک و نحو اجزا این سیاست از جانب پرولتریونستهای شوروی و شرکائشان در تضاد آشتی ناپذیر است.

انجمن دولت ایران به شناسائی دولت جمهوری توده ای چین و برقراری مناسبات دیپلماتیک با آن اجباری که گریباً تکلیف همه دول خاورمیانه وابسته با امپریالیسم آمریکا، که تاکنون از شناسائی چین سر باز زده بودند، شده است. درست از هما ضعف امپریالیسم آمریکا در مقابل به شرایط کنونی جهانی و بطور مشخص، اوضاع بحرانی منطقه خاورمیانه و خلیج فارس ناشی شده است. امپریالیسم آمریکا در این منطقه در حصار ایجاد تحولات توفیقی در سیاست داخلی و خارجی دولت و بیخود است. از لحاظ سیاست داخلی اشان، امپریالیسم آمریکا کوشش دارد که این دولت را هر چه بیشتر سمت فاشیستی شدن و نظامی کردن کشور سوق داده و بخیال خود هرگونه جنبش و یا جوانه در حال رشدی را کاملاً نابود سازد. مثال ایران، حولت اخیر تریه و اردیل هاشمی و غیره نشان این سیاست نوین دولت نیکسون است. بدولت نیکسون بخیال خود قصد دارد که با تسلط این شیوه کار در کشورها خاورمیانه، در این کشورها ثبات سیاسی داخلی بوجود آورد. از لحاظ سیاست خارجی، امپریالیسم آمریکا کوشش دارد که با بهبود مناسبات بین المللی این ممالک با دولت انقلابی مانده چین و آلبانی و غیره، بخیال خود، برای کشورهای

وابسته خود ثبات سیاسی خارجی بوجود آورد و باصلاح از آنها دفع خطر کند. امپریالیسم آمریکا و وابستگی مجبور شده اند که در رابطه با مناسبات بین المللی اکنون اینطور بیان میشوند و چاره دیگری نیستند. امپریالیسم آمریکا و وابستگی آنها با برابر شناسائی دولت چین و برقراری روابط اقتصادی و دیپلماتیک با آن و اشتداد حق چین در سازمان ملل مقاومت بخرن دادند و اکنون این مقاومت آنها در هم می شکنند. اکنون امپریالیسم این ورشکستگی سیاسی خود را با خیالهای خام دیگری در باره باصلاح خام کردن چین انقلابی برای خود توجیه میکنند.

بنابراین، رشد و از یاد مناسبات بین المللی چین با کشورهای مختلف امپریالیستی و وابسته، منحنه نطفه بندی این مناسبات میان ایران و چین، ناشی از عقب نشینی و یا پاکداری روی اصول لنینی ستابت خارجی از جانب چین نیست. چین همیشه خواستار برقراری این مناسبات بوده و اصول لنینی ستابت خارجی نیز موافق با چنین خواستهایست. در واقع، این امپریالیسم آمریکا و دول ارتجاعی وابسته بان، منحنه دولت ایران، هستند که دست بعقب نشینی زده، مقاومت خود را از دست داده و برای استعانت جوشی از چین ادای سلام بجای میاورند. بدینسان، خصلت مناسبات برقرار شده و با در حال ایجاد چین توده ای با کشورهای نظیر ایران، ترکیه، کویت و دول مشابه آفریقایی و آسیایی دیگر کاملاً و مطلقاً خصلت سازشکاری و ضد انقلابی مناسبات اتحاد شوروی با دول مشابه در تضاد است.

طبیعتاً، دول ارتجاعی که اکنون دست مسالمت بسوی چین دراز کرده اند، منحنه دولت شاه، بحکم سیاست دروغ و تزویر خود سعی میکنند و خواهند کرد که خصلت مناسبات میان چین و مملکت خود را طوری دیگر نشان دهند. آنها از ایجاد یک رابطه دیپلماتیک و اقتصادی و غیره با یک کشور سوسیالیستی این نتیجه گیری مزورانه را تبلیغ میکنند و خواهند کرد که دارای سیاستی مستقل بوده و وابسته به بلوک امپریالیستهای غرب نیستند. آنها تأکید موجودیت جمهوری توده ای چین و حقوق بین المللی آنها را بحساب تأکید دولت چین سیاسی و دیپلماتیک خود، بلکه بحساب تأکید دولت چین از سیاستها و عملکرد ارتجاعی این دول در کشورهای متبوعشان خواهند گذارد! پس، شاه و دولت مدعی میشوند که اتحاد سیاست شناسائی جمهوری توده ای چین (و همچنین اخیراً آلبانی) حاکی از سیاست مستقل و ملی ایشان است. پس، اشرف - این مامور شناخته " سیا " و قاجاقچی حرفه ای مواد مخدره - مدعی میگردد که دولت چین انقلاب برادر تاجدارش را تأیید نموده و برای شاهنشاه و انقلاب ایران احترام عمیقی قائل بودند. (۱۱) (اطلاعات - ۷ اردیبهشت ۱۳۵۰) روشن است که این دول ارتجاعی، منحنه ایران، اکنون ضعف و شکست دیپلماتیک خود را میخواهند با پرده از تبلیغات دروغ و مزورانه پوشانند و آنها را بعنوان قوت یابی خود و پیروزی دیپلماتیک و سیاسی جلوه دهند. آنها سعی میکنند که با اینگونه تبلیغات دایر بر اتحاد سیاست برقراری روابط با کشورهای سوسیالیستی نسبت به بلوک غرب خود را مستقل جلوه دهند و در باره اینکه دارای سیاست مستقل و ملی اند اظهار خلق را مخشوش سازند. (از جانب دیگر، آنها سعی میکنند که با دروغ پردازی و سودا استفاده تبلیغاتی از برخی عناصر ارتجاعی (مثلاً، مسلمانان همدیگر نوشیدند) و نیز تعبیر و تفسیرهای مجعول و مزورانه، دول سوسیالیستی مانند چین را خالی و تأیید کننده خصلت ارتجاعی و سیاست و عملکرد ضد خلقی و ضد انقلابی خود جلوه دهند. و بدینسان اعتماد توده های مردم و مبارزین انقلابی را از کشورهای سوسیالیستی و بویژه چین طلب کنند. البته،

اینگونه تشبیهات رژیم ایران که هدفش منحرف کردن افکار عمومی مردم ایران در مورد حقانیت و صحت راه چین توده ای است، جز شکست سیاسی باز هم بیشتر برای خودش نتایج نخواهد داشت. رشد مبارزات سیاسی و انقلابی مردم ایران، بویژه در مراحل عالیتر خود عملاً و بطور واضح نشان خواهد داد که دولت جمهوری توده ای چین حامی و تأیید کننده خلق ایران و مبارزات حق طلبانه اوست. ولی وظیفه همه مارکسیست - لنینیستها و کلیه مبارزین واقعی انقلابی است که جهت در هم شکستن این تشبیهات ارتجاعی رژیم، در توضیح و تشریح حقیقت مناسبات چین و ایران و سیاست خارجی انقلابی جمهوری توده ای چین کوشش کنند.

رابطه های اخیر دولت ایران با دولت چین، سفارشرف، فاطمه پهلوی و ولایا هویدا به چین و ملاقات آنان با رهبران آن کشور شاید در برخورد اول برای برخی اشخاص خوشایند نیاید. بی شک، اشرف پهلوی که یک جاسوسه نهایت ارتجاعی و یک قاجاقچی هروئین و مواد مخدره دیگر است، نمیتواند مردم ما را در نزد دولت و خلق چین نمایندگی کند. نه تنها اشرف پهلوی بلکه، هیچ یک از اعضاء هیئت حاکمه نماینده مردم ایران نیست و نمیتواند باشد. ولی بسوی بوجود آوردن روابط دیپلماتیک و برقراری روابط مبتنی بر اصول همزیستی مسالمت آمیز لنینی مربوط به روابط میان دول است و نه میان خلقها. مناسبات خلقها بر پایه برابری و همکاری و اتحاد انقلابی و دایمی مبتنی است و در پیچ اصل همزیستی مسالمت آمیز خلاصه نمیشود. با توجه باین واقعیت، برقراری مناسبات دیپلماتیک و همزیستی مسالمت آمیز، برقراری مناسبات معینی است میان دولت ایران و دولت چین، و با اعمال نمایندگی دولت ایرانست که به چین میبورد. و این کدام ارتجاعی و خائن حرفه ای بهتر از اشرف که دولت سران ارتجاعی و سرباخیانتهی مانند دولت ایران را نمایندگی کند. از این رو، علیرغم گناه زدن های ماهنامه اپروتیستی توفان به چین توده ای، با درمیان اشرف پهلوی در کار تدارک استقرار مناسبات میان دو کشور ایران و جمهوری توده ای چین " هیچگونه " تعجب و تاسف " ندارد - هرچند که این زن جاسوسه و توطئه گر را هیچگونه سمت رسمی نباشد (مقاله " شاه و جمهوری توده ای چین " توفان - شماره ۵). در برابر ایران خیلی ها هستند که دارای سمت رسمی نیستند - باشند ولی همه کاره اند. حکومت ایران، در عین حال، یک حکومت سلطنتی است که نه بر مبنای مناسبات سرمایه داری بلکه بر مبنای مناسبات نیمه فئودالی قرار گرفته است. از اینرو، شاه و خانواده و دربارش نیز درگی از فعالیتهای دولتی دخالت میکنند. وجود این چنان درباری، در حقیقت، خود معرفی سمجی فئودالیسم بومی ایران با دامه حیات می باشد. از چنین حکومتی، البته انتظار میرود که بهترین معرفین و نمایندگان از میان اهل دربار انتخاب شوند - که لزوماً سمت مشخصی هم ندارند. اینکه اشرف " بی سمت " نماینده دولت ایران میشود تنها بهترین معرف در هم برهیی و هیچ وجه دولتی و خاصیت سلسله مراتبی نیمه فئودالیسی دولت ایرانست.

ولی اگر کردار اندکان " توفان " اظهار " تعجب و تاسف " میکنند که گویا دولت جمهوری توده ای چین، اشرف پهلوی را بنمایندگی از جانب دولت ایران پذیرفته است، آنوقت باید گفت که " توفان " حتی از درک القیای مناسبات دیپلماتیک و چگونگی برقراری این مناسبات - که بر مبنای رضایت و توافق طرفین است - کاملاً عاجز است. انتخاب نماینده رسمی یا غیر رسمی از جانب یک دولت بیک دولت دیگر، بطور عمده، برخاسته میل دولت فرستنده نماینده است. و اگر اصول همز

ایران و مسئله...
 بیستی مسالمت آمیز لینی صحیح است، میبایست در این مسالمت محدودیتها نیز کام را پیش برد. حال بگذریم از این موضوع که فرق اساسی ما بین اشرف و فاطمه پهلوی با اقبال و علم و عواید ای قاجاری معروف نمیشد. خط ممانه "توفان" که از یکسو به سیاست همزیستی مسالمت آمیز لینی و سیاست خارجی صحیح دولت چین طرفداری زمینی میدهد و از سوی دیگر از نحوه اجراء آن اظهار تاسف و تمحّب مینماید تنها نشاندهنده این واقعیت است که اپورتونیستهای "توفان" از یکطرف خواهان استمالت جوتی از چین سوسیالیستی و حفظ "اعتبار" خود در جنبش کمونیستی و از طرف دیگر در پی اخذ رضایت بخشی از اپورتونیست است که بر سر مسئله مورد بحث اختلاف دارند. گردانندگان "توفان" از همین است. بخت ترس دارند که میدان از جنبش بخصوص بخش خارج از کشور آن منقرض گردند. گیر میآید روی اپورتونیستی "توفان" نیز در همینجاست: او میخواهد همه کس را راضی نگذارد. او هم "کمونیست" است، هم با نظرات تروتسکیستی و ناسیونالیستی توافق میکند، هم دست باستمالت جوتی بسوی اعمه اظهار توجه میدارد، هم معصوم میبرد، هم سازمان است، هم حزب کمونیست آینده مینماید و هم حزب بوده گذشته با خلاصه یک اپورتونیست تمام عیار مینماید.

اپورتونیست مرفی ایران باید توجه کند که اگر در نام تبلیغاتی مزورانه و سوء تعبیرهای دولت ایران راجع به ملاقاتهای اخیر نمایندگان هیئت حاکمه ایران و رهبران چین گرفتار نشود. اپورتونیست مرفی ایران همچنین باید توجه کند که ناسیونالیسم کدوگانه او را با تشبیه کاری با سحر کنند. دولت ایران بطعمه روزنیروهای اپورتونیست و خلق غاصی ما کرده و باید دروغ بگوید: "برقراپد اینهم چین بوده ای، این خلیل مبارک زانتان، اینهم ما را ثابت نمود." قابل درک است که چسرا دولت ایران ناچار به پرده پوشی شکست تبلیغاتی و اوضاع بحرانی داخلی و منطقه خود، با اینکه جملات طنزآمیز و عوامفریبانه مینماید. نفرت داشتن از اشرف پهلوی و خاندان سلطنتی طبیعی است و هرچه بیشتر بهتر. ولی تقصیر از این موضوع نتیجه گرفت که پس هر که با اشرف داخل در هر گونه مذاکره ای شد کاری تقرن تکذیب کرده است. ناسیونالیست گمان میبرد که همه کشورهای مرفی و انقلابی باید تابع منافع محدود ملی او و تابع سیاست، تاکتیکی، نحوه مبارزه و تبلیغاتی او باشند. ناسیونالیست با سیاست همزیستی مسالمت آمیز و برقراری روابط عادی اقتصادی و سیاسی کشورهای سوسیالیستی در مورد دولت ارتجاعی میهن خود در جهت هر گونه شرایطی مخالف است. او میخواهد منافع مبارزه طبقاتی در سطح بین المللی تابع منافع محدود مبارزه در میهن او گردانند. او ناانگیزا نترناسیونالیسم را قبول دارد که تیروهای انقلابی بین المللی با کمک معنوی و مادی کنند که کارهای راه بیافتد. ولی هنگامیکه مسئله تبعیت از انضباط بیستی - المللی مبارزه و تلقین خود بخود و تاکتیک مبارزه طبقاتی - لینی - المللی میشود تا تا کجایان بنای نا سازگاری میگردد. لنینیست گفت: "انترناسیونالیسم پرولتری اولاً خواستار تابع کردن منافع مبارزه پرولتاریائی در یک کشور منافع مبارزه در سطح جهانی و ثانیاً خواستار توانائی و آمادگی از جانب ملل پیروز شده بر بورژوازیست که بخاطر سرنگونی سرمایه بین المللی بزرگترین فداکاریهای مرفی دست زنند." (توهای مقدماتی در باره مسئله ملی و ملت مرفی) - بعبارت دیگر، انترناسیونالیسم پرولتری تنها بمعنای پشتیبانی و کمک همه جانبه کشورهای سوسیالیستی به خلقها و ملل در حال انقلاب نیست، بلکه بیشتر به معنای تبعیت مبارزه خلق هر کشور و هر ملتی از مبارزه بین المللی ضد امپریالیستی است. درست در وابستگی

بین المللی مبارزات کارگران مختلفها و ملل مستعبدانه جهان این علیه سرمایه بین المللی و خصلت بین المللی و عمومی این مبارز است که انترناسیونالیسم معنی و مفهوم پیدا میکند. اینست نادرست است اگر بجای تبعیت از مبارزه بین المللی و تلقین مناسبت مبارزه مشخص کشور خود یا نحوه مبارزه در سطح بین المللی، خواهان تابع گردانیدن این کل به جز خود بشویم و همه را پیروی از مقتضیات مبارزاتی میهن خود فرا خوانیم. این کار خلاف خصلت بین المللی مبارزه ضد امپریالیستی است و نتیجه ای جز شکست ملی نیز به بار نخواهد آورد. پیروزی ملی تنها هنگامی میسر است که در مسیر حرکت جنبش بین المللی علیه امپریالیسم آمریکا، حرکت شود و توسعه و پیروزی آن یاری رساند.

تلقین و تبعیت مبارزه یک کشور از مبارزه در سطح جهانی بمعنای پیروی طایق العمل بالتقل از شیوه ها، تاکتیکها و مانورهای مبارزه در سطح بین المللی نیست. همچنانگه نیاز به بکار برد سیاست همزیستی مسالمت آمیز از جانب دولت جمهوری بوده ای چین در مورد ممالک امپریالیستی و ارتجاعی این را معنی نمیدهد که خلقهای هر کشور با طبقه حاکمه مرتجع خود وارد مناسبات همزیستی مسالمت آمیز شوند. (درست فرق فاحش میان مارکسیست - لنینیستها و روزی - یونیستهای نوین در همینجاست). دیگر آنکه، چنانچه اوضاع بین المللی و مقتضیات مبارزه طبقاتی در سطح جهانی اجاب کند که کشورهای سوسیالیستی با دول امپریالیستی یا وابسته بر سر موضوعی وارد سازش و مصالحه معینی شوند، بهیچ وجه مبارزین و خلقهای هر کشور را به داخل شدن در هر سازش و مصالحه با دولت مرتجع خود ملزم نمیکردند. مبارزین و خلقهای این کشور در حین بر آورد اوضاع بین المللی و پشتیبانی از دول سوسیالیستی، باید به نحوه خاص مبارزه طبقاتی و ملی در کشور خود توجه کرده و نحوه و تاکتیک های خاص مناسب محیط خود را اختیار کنند. رفیق مائو تسمه درون در اشاره به مصالحه و سازشهای مصلحت آمیز میان اتحاد شوروی و دول امپریالیستی آمریکا، انگلیس و فرانسه، بلا فاصله بعد از جنگ دوم جهانی، متذکر شد که پیش آمدن این چنین وضعی بهیچ وجه "از خلقهای کشورهای مختلف سرمایه داری طلب نمیکند که آنها هم در کشورهای خود به چنین سازشهایی مبادرت ورزند". بلکه "خلقهای این کشورها بسته به گوناگونی شرایط به درگیر شدن در مبارزات گوناگون ادامه خواهند داد." (چند ارزیابی در پیرامون اوضاع بین المللی کنونی) - بعبارت دیگر، نیازهای مبارزه در سطح بین المللی و تاکتیکیهای آن در زمانهای معینی میتوانند در تضاد با نیازها و تاکتیکیهای مبارزاتی درون ممالک مختلف سرمایه داری و وابسته باشند و در عین حال مکمل آن ها. اینرا میتوان وحدت ضدین نامید. چنین باید باشد برخورد ما به سیاستهای دولتی که در رهبری مبارزه طبقاتی بین المللی قرار گرفته اند. مواضع و سیاستهای بین المللی کشورهای سوسیالیستی و خاصه دولت جمهوری خود ای چین، در برقراری ارزیابی نیروی خود و اوضاع و احوال مجموع جهان بمثابه یک کل تنظیم میگردند. حال آنکه، روزگیمستل و شرایط خاص کشورهای مختلف جهان، الحزاب و نیروهای انقلابی را بگرفتن مواضع و سیاستهای مشخصی که مربوط به اوضاع و احوال کشورهای مختلف خود نشان مینماید. وادامه مبارزه با آنچه در سطح بین المللی صادق است، نگاه میشود که در سطح یک کشور معین طایق معین در خود، آنچه مهم است، جنبه همگونی یا ناهمگونی آنها، بلکه اهمیت هر دو و مبارزه هر دو هم برای اضمحلال امپریالیسم بین المللی است.

بنابراین، مسئله توجه داشت که برخورد یک جانبه مساوی و ارزیابی نشی، ملاحظه و تمحّب نسبت به آنها، به موضع گیر-

بسیای عجولانه منجر نشود. جنبش مردم ما در گذشته از این نوع ارزیابیهای بی ملاحظه و موضع گیریهای عجولانه کمالات است. اشتباهی که یکبار از جانب بخشی از اپورتونیست در ارزیابی نقش اتحاد شوروی اشتالینی خلق نتایج اشتباهی تکرار گردید، روزی بود که برخی امپریالیسم آمریکا را بستر شوروی سوسیالیستی اشتالین ندانسته، ترجیح میدادند. اکنون نباید اینکه اشتباهکاران را در مورد جمهوری توده ای چین - این سنگر نوین طبقه کارگر و خلقهای انقلابی جهان - تکرار کرد. اشتباهی است که توسعه مناسبات بین المللی چین را در زمینه های تجاری، اقتصادی، سیاسی و دیپلماتیک با جهان امپریالیستی، بقصد تحلیل یافتن چین، توده ای را روابط سرمایه داری جهانی بدانیم، یعنی، چین را توسعه روابطش با کشورهای سرمایه داری، و وابسته، با امپریالیسم خود، یک کشور سرمایه داری و ضعف طلب میدان خواهد شد. و مانند شوروی منافع انقلاب جهانی را بخاطر منافع آتی تجاری و اقتصادی یا سیاسی خود خواهد فروخت. تروشن است که جمهوری توده ای چین و سایر کشورهای سوسیالیستی، نمی توانند منفرد از دنیای اطراف خود بزیست خویش ادامه دهند. این کشورها احتیاج دارند که با اتکال به نیروی اقتصادی و سیاسی خود داخل در روابط اقتصادی، تجاری و سیاسی شوند. روابطی که بحال مناسبات سوسیالیسم و اقوام اقتصادی و سیاسی چین در سطح بین المللی شود ممتد است. تنها بدینسان است که بتواند تا پیروزی نهائی پیروزیهای جهانی او شکست کامل و قطعی امپریالیسم بین المللی نقش پایگاهی این کشورها را حفظ نمود و قوام بخشید. برخی گمان میبرند که اتحاد شوروی بخاطر توسعه مناسبات اقتصادی و سیاسی بین المللی اش، بود که پروزیونیسم کشیده شد و چین نیز همین راه را خطیما پید. این نظر نادرست است. خصلت مناسبات بین المللی چین و شوروی زمان لنین و استالین بلا خصلت مناسبات بین المللی جمهوری خروشی - برزفکاملا در تضاد است و دارای فرق ماهوی است. مناسبات بین المللی اتحاد شوروی بر زمان حاضر، دارای ماهیت امپریالیستی است. اینستجاری بوده: همنانند امپریالیستیهای اروپائی و امریکائی مناسبت با ا احتیاجات همکاری و رقابت جهان سرمایه داری تنظیم شده است. احیای سرمایه داری و استعما گردیدن ماهیت سیاست خارجی به ولی که قبلاً سوسیالیستی بوده اند نتیجه شکست سیاسی موقت طبقه کارگر در این کشورها و پیروزی عناصر روزنیونیست و بورژوازی در حزب و دولت است. نتیجه حرکت درونی، ساختن سوسیالیسم و احتیاجات بین المللی این سوسیالیسم، در غیر اینصورت، شکست اقتصاد و روابط سوسیالیستی در یک کشور تحت دیکتاتوری پرولتاریا اجتناب ناپذیر میشود. و در نتیجه، دیگر راهی برای آزادی خلقها نمیتواند وجود داشته باشد. حال آنکه، توسعه مناسبات اقتصادی و دیپلماتیک جمهوری توده ای چین بسوی تقویت تسمه اقتصادی و ارتقاء اعتبار بین المللی این کشور کین میرساند، و آنرا، بتخو موثرتری در خدمت انقلاب جهانی میگرداند. و وارد شدن یک کشور سوسیالیستی در نوعی رابطه با کشورهای سرمایه داری و وابسته لزوماً دلیل احیای خصایل سرمایه داری و متفکث طلبانه استعماری نیست. گویانگه کوشش در دول امپریالیستی بر جهت اتزریق این خصایل میباشد. گویانگه، ساختن سوسیالیسم و پیروزی آن، بسپوده یا نبوده، در زمان ما، مناسبات سرمایه داری و وابسته این مناسبات را تازه بر موعودی که امپریالیسم بین المللی "ناکبان" در سازمانهای رخت بر بندد اجتناب ناپذیر مینماید، مگر به

شاه و ژاندارم ...

قهر و خشونت انقلابی خلقها روبرو شده و امپریالیسم آمریکا و جیره خواران بین المللی اش را در آتش جنگ توده ای بخاکستر بدل میسازند. رفیق چوئن لای در نطق اخیرش در هانوی بدربستی خاطر نشان ساخت: "کشورها خواستار استقلال هستند، ملت ها خواستار آزادیند و خلقها انقلاب میخواهند - اینست روند تاریخی اجتناب ناپذیر دوران ما".

امپریالیسم آمریکا که خود را قادر بمقابله با این موج پرتوان و توانای انقلاب خلقها نمی بیند، اینبار در جستجوی راه حل عبث دیگری، سیاست خارجی خود را بصورت "دکترین نیکسون" عرضه داشته است. "دکترین نیکسون" تاکنون جدیدی است که امپریالیسم آمریکا برای حفظ منافع در مخاطره خود در چهار گوشه جهان ابداع کرده است.

نیکسون معتقد است که سیاست خارجی امپریالیسم آمریکا برای ایجاد "صلح پایدار" بایستی علاوه بر مینای داشتن قدرت و مصالحه با "قدرت های بزرگ"، بر پایه اصل جدیدی نیز استوار گردد. این اصل نوین را نیکسون چنین فرموله کرده است: "صلح نیاز به شراکت دارد. مسئولیتهای آن همانند منافع مشترک آن میبایستی تقسیم شود. این مفهوم بخصوص شراکت است که رابطه ما را با کشورهای دوست تعیین کرده و جلو میبرد". یعنی، امپریالیسم آمریکا اکنون بیشتر از همیشه زبون شده است و دیگر تاب و توانی برایش نمانده که خود سرانه بهر گوشه عالم لشکر کشی کند و آتش جنگ ارتجاعی بیفزورد. عهده داری "مسئولیت" اینکار دیگر از رفق آمریکای تجاوزکار خارج است و قدرت مقابله با نیروی زرمند و خلقهای جهان را برتنهایی ندارد، از این رو، این "مسئولیت" میبایست تقسیم شود و با شراکت نیروهای مزدور بومی آسیا،

آفریقا و آمریکای لاتین بسروکوبی مبارزات رهایی بخش خلقها بشتابد. امپریالیسم آمریکا اکنون میخواهد در هر گوشه عالم ژاندارمیهایی کوچکی از نیروهای جیره خوار و مزدور هر منطقه بوجود آورده، یک سر ژاندارم از میان همین نیروها برای حفظ حراست منافع امپریالیستی خود تعیین نموده، و بدینسان طبق "مسئولیت" گسترده و سروکوب خلقهای خواهان انقلاب این ملل را بکک جیره خواران منطقه ای عملی سازد. نیکسون، درمانده از تغییر اوضاع بین المللی بنفع خلقها و شکستهای مفتضحانه خود، چنین لایه میگذرد: "مسئولیتهایی که با قیمت کزاف یک زمان بعهده ایالات متحده بود اکنون دیگر میتواند تقسیم شود. بدینسان آمریکا قادر خواهد بود که در کک بمردم آسیا در تسلیح آنان جهت تغییر برای صلح موثر واقع شود. "مبارزات دیگر، سروکوب مبارزه خلقهای آسیا، اکنون از طریق تسلیح نیروهای ارتجاعی بومی آسیا و اجراء سیاست "آسیائی با آسیائی" جنگند" میخواهد صورت بگیرد. سیاست "وینتای کردن" و "آسیائی کردن" جنگ وینتام و هندوچین در حقیقت، اجراء این دکترین تازه امپریالیسم وحشی آمریکا، استفاده از نیروهای مزدور و جیره خوار تا بلندی و سایگونی در تجاوز بجنوب لائوس در حقیقت تبلور مشخصی از دکترین نیکسون بود. امپریالیسم آمریکا با استفاده از نیروهای ارتجاعی بومی این مناطق از یک طرف میخواهد باز جنگ تجار-وزکارانه اش را که ناچار است تنهایی بدوش کشد و نیز از

بخش نیروهایش در سراسر جهان باعث جلوگیری نموده و از طرف دیگر جنگ مردم این مناطق را علیه نیروهای ارتجاعی بومی این منطقه و یک مسئله صرفا داخلی جلوه دهد. اما شکست مکرر و مفتضحانه برنامه های گسترش جنگ به کامپوچ و لائوس "دکترین نیکسون" را نیز مانند تزه های قدما می مرتجع خود از قبل با داغ شکست و رسواتی مهر و موم زده است. صبر مانوگفت "ما چینی ها در توصیف راه و رسم تبهی مغرب ضرب الصلی داریم که میگوید: "سنلی را که بلند کرده اند عا روی پای خودشان خواهد افتاد". مرتجعین جهان نیز

همانند اینگونه تبهی هفتازند. تعقیب و سروکوب مردم انقلابی از طرف آنها بسر انجام خلقها را به انقلابی شعله افروزند و بر دامنه تر بر میانگیزند. قضیه نیکسون نیز قضیه همین تبهی مخزنان است. "دکترین نیکسون" و سیاست "آسیائی کردن" و "وینتای کردن" جنگ فقط سنگ بزرگی است که بر روی پای امپریالیستهای آمریکائی میافتد. نیکسون در

علم کردن حسین علیه مبارزات مردم فلسطین و واگت از نمودن سروکوب انقلاب بین فلسطین به حسین نیز از افسوس "دکترین نیکسون" مبنی بر "شراکت" و "تقسیم کار" او سر چشمه گرفته است. ولی در اینجا نیز پای امپریالیستها بسنگ خورد، زیرا خلق فلسطین و یارتیزانهای زرمند فاشان، اکنون متحد تر ازینس و با سازمانی محکمتر و آموخته تر مبارزه حق طلبانه خود ادامه میدهند و نقشه "عربی کردن" جنگ فلسطین را بزواله آن تاریخ میفرستند.

در رابطه با سیاست خارجی جدید امپریالیسم آمریکا و شراکتی که در منطقه خلیج فارس با خارج شیطان انگلستان یعنی میانه خلیج "منطقه" است که نیکسون و دارو دسته امرایی "دکترین" خود را در مورد "شراکت" و "تقسیم مسئولیت" برای حفظ و حراست منافع استعمارگرانه خود در این منطقه کرده ارضی غیر حمل گذارده و در نتیجه بدینال انجمن نیرو در این منطقه بگردد که سر سبزده کامل خود نشان بوده و با عبودیت کامل از منافع امپریالیسم آمریکا در این منطقه حراست کند. در حقیقت، این کار بسادگی صورت گرفت و مخمدرضا شاه پهلوی، این سنگ تعلیم دیده و بزرگ شده امپریالیسم بخاطر وفاداری دیرینه اش به نیکسون و استعمارگران آمریکا مأمور و عهده دار این "مسئولیت" شد.

انتخابات شاه بعنوان پرچمدار منافع امپریالیستها در منطقه خلیج فارس درست بخاطر وابستگی شدید رژیم شاه با امپریالیسم، و نیز امپریالیسم آمریکا میباشد. موقعیت ایران روز بروز برای امپریالیسم آمریکا پر اهمیت تر میشود و همکام با آن وابستگی رژیم نیز به امپریالیسم آمریکا بیشتر میگردد. رشد سرمایه گذاری سرمایه داران غرب در ایران و بویژه سرمایه داران آمریکا در وابسته تر شدن هر چه بیشتر رژیم با امپریالیسم جهانی بسروکوبی آمریکا نقش مهمی داشته است. اهمیت مناطق نفت خیز خلیج فارس، گذشته از موقعیت سوق الجیشی آن، برای امپریالیستها جنبه حیاتی دارد و ایران، در این میان، دارای موقعیت پایگاهی مهم برای آنهاست. روزنامه نیویورک تایمز (۲۱ نوامبر ۱۹۷۰) در قسمتی از

مقاله ای راجع بساختن یک جزیره مصنوعی در کنار جزیره خارک که در حدود ۴۰ میلیون دلار برای آن سرمایه گذاری شده است چنین مینویسد: "یک چنین سرمایه گذاری دلیل خوبست بر ثبات ایران در منطقه بی ثباتی مانند خاور میانه". در حال حاضر، جزیره خارک بزرگترین اسکله صادر کننده نفت در جهان میباشد و بطور متوسط روزانه ۴ میلیون بشکه نفت بوسیله نفت کسهای عظیم نفتی از این جزیره صادر میشود. در ماه اوت ۱۹۷۰ تنها در یک روز ۷۷ میلیون بشکه نفت از جزیره خارک صادر شد. این میزان بعد از ساختن جزیره مصنوعی به مراتب بیشتر خواهد شد. ساختن این جزیره مصنوعی باعث خواهد شد که نفت کسهای عظیمی بظرفیت ۵۰۰۰۰ تن در آن بارگیری کنند.

همانطور که بان اشاره شد مسئله "ثبات سیاسی" ایران برای امپریالیستها حائز اهمیت است و از لحاظ اقتصادی نیز منافع مهمی در ایران و منطقه خلیج فارس امپریالیستها را بدانجا میخکوب کرده. اهمیت سیاسی ایران را باید در ارتباط با نقش پایگاهی ایران در خاور میانه مشاهده کرد. رشد مبارزات مردم در این منطقه و پیشرفت آن مبارزات خلق فلسطین، موقعیت ایران را از لحاظ سیاسی و سوق الجیشی

بمثابه پشت جبهه ای برای امپریالیسم و صهیونیسم مورد توجه قرار میدهند و "ثبات سیاسی" این کشور را برای امپریالیستها الزام آور میسازد. بویژه با رشد جنبش آزادیبخش در منطقه خلیج فارس، مانند ظفار، یمن جنوبی، عدن و غیره (و منافع اقتصادی عظیمی) مانند نفت) که امپریالیست در این منطقه میکنند. مسئله تبدیل ایران به پایگاه مطمئن امپریالیسم در این منطقه برای امپریالیستها حیاتیست.

بدینسان با خارج شدن نیروهای نظامی امپریالیسم انگلیس و نیروهای نظامی رژیم ایران این منطقه را پر خواهند کرد و شاه در حکم سر ژاندارم این منطقه ارتجاعی امپریالیسم امپریالیسم آمریکا نقش تازه ای بعهده اش گذارده شده است و این موضوع درست اجراء "دکترین نیکسون" در منطقه خلیج فارس میباشد. ما بدرستی در جای دیگر این موضوع را اینگونه بیان داشتیم: "همانطور که هند وستان بمثابه پایگاهی برای امپریالیسم آمریکا و سوسیال - امپریالیسم شوروی علیه جمهوری توده ای چین در نظر گرفته شده، همانطور که جنوب ژاپن بمرکز آفریقای جنوبی بمثابه پایگاهی علیه مبارزات ضد امپریالیستی و ضد استعماری خلقهای نیمکره جنوبی آفریقا مصرف میگردد، همانطور که اسرائیل بمثابه پایگاه تجار و کزوری برای حراست منافع امپریالیستها در خاور میانه و نزدیک سروکوب جنبش انقلابی خلقهای عربی بوجود آمده، حکومت مونارکو - فاشیستی ایران نیز که در زمانی بمثابه پایگاهی امپریالیستی علیه شوروی سوسیالیستی مصرف میشد، در شرایط کنونی جهان، بطور عده بمثابه پشت جبهه امپریالیسم آمریکا جهت سروکوب جنبشهای انقلابی خلقهای مالک عربی و منطقه جنوبی خلیج فارس مورد نظر قرار میگیرد." (کسوتیست شماره ۲ مقاله "خلق فلسطین پیروز میشوند") این موضوع اکنون در "دکترین نیکسون" بدین صورت در آمده که امپریالیسم آمریکا با تبدیل ایران بپایگاهی در خدمت خود، از نیروهای نظامی و مادی همین ما جهت سروکوبی حراست و سروکوب جنبشهای منطقه استفاده خواهد کرد. از این رو کک بتسلیم هر چه بیشتر و تحکیم میبایست و نظامی و حتی پلیسی اجتناب رژیم شاه در دستور کار دولت نیکسون قرار گرفته است. در اطلاعات هوائی مورخه ۲۰ آوریل ۱۹۷۰ نیز در مورد

تضمین امپریالیسم آمریکا در رابطه با موجودیت نیروهای نظامی آمریکا در خلیج فارس چنین آمده است: "وینتای ریحارد سون - معاون اول وزارت امور خارجه ایالات متحده) برای تأکید بیشتر به بعهد بولان چنین تضمینی گفت انتخاب چنین تضمینی با دکترین نیکسون مخالفت دارد. زیرا دکترین نیکسون معتقد است که برای تحقق هدفهای صلح و امنیت ایالات متحده باید توجه خود را معطوف کشورهای منطقه و بخصوص ایران کند تا نیز چهارچوب ثبات که در خاک آن تو استقلال و حاکمیت ملی کشورها حفظ میشود ابرامه یابد. شت ارد شیر زاهدی وزیر امور خارجه شاه در قسمتی از وزاجی های خون در وزارت خارجه چنین میگوید: "نه فقط برای ما بلکه برای دیگران نیز مهم است که این گذرگاه (خلیج فارس) امن باشد و در جای دیگر از رابطه ما مالکیت سه جزیره و خلیج فارس چنین میگوید: "این جزایر همیشه متعلق به ما بوده است و متعلق به ما خواهد بود. در این مورد هیچ سازشی نیست. به کمونیست های چینی در عدن نگاه کنید، اگر این جزایر از دست بیرون بشم منافع ما خسارت وارد خواهد شد. ثبات منافع اینست که حراست از منافع دیگران". یعنی امپریالیستها (از این جزایر در تعلق ما قرار گرفته است. خود شاه در اطلاعات شماره ۱۹۷۰ (۶ بهمن) نیز بدین موضوع اقرار مینماید. "این مالکیت محکوم بایست که در دنیا نقش درجه اول و در اهمیت را بازی کند و ما باید با کمال قدر

بقیه در صفحه ۸

شاه و ژاندارم . . .

و از صمیم قلب خود را برای ایفای این نقش آماده کنیم. این نقش همان نقش ژاندارمری امپریالیسم آمریکا در منطقه خلیج است که البته شاه هم از صمیم قلب خود را برای ایفای آن با گرفتن اسلحه و غیره آماده میکند. کنگرانین تهرانی که در فروردین سال ۴۹ با شرکت دو معاون وزارت امور خارجه آمریکا و رئیس اداره اطلاعات آمریکا و مأمورین سر سید و آمریکائیس امپریالیسم در خاورمیانه بطور سری و محرمانه در تهران تشکیل شد نیز به همین منظور بود. کیهان هوایی (۳۱ فروردین ۴۹) چنین مینویسد: "حفظ منافع حیاتی آمریکا در خاورمیانه موضوع اصلی این کنگرانس است" و بخشی از فعالیتهای این جلسه بدور "تجولات خلیج فارس و دریای عمان" با توجه به تحریکات یمن جنوبی بوده است. حال اینجاست که کیهان (دوم اردیبهشت ۴۹) از تصمیمات مهم کنگرانس نام میبرد و با تیتیر درشت چنین مینویسد "آمریکا رهبری ایران را در خلیج فارس تأکید میکند" و ادامه میدهد که "الیات لسی ریچاردسون معاون وزارت خارجه ایالات متحده امروز در تهران اعلام داشت که واشینگتن رهبری ایران را در خلیج فارس بمنظور ثبات و امنیت منطقه حسان تأیید میکند" و بعداً بتکرار سیاست نیکسون میرد از و میگوید که ایالات متحده در این صورت در حالت مستقیم خود را در منطقه خلیج فارس "غیر لازم و غیر ممکن" میدانند، و بازوی تأکید میکند که "با توجه به دکترین نیکسون ما باید رهبری ایران را در این منطقه بپذیریم" (کیهان ۲ اردیبهشت ۴۹) و خیلی واضح وظیفه شاه و داوران دسته اش را در خدمت امپریالیسم آمریکا در منطقه خلیج مشخص مینماید که آن "ایجاد چهارجوبسی برای حفظ آرامش و ثبات منطقه و تقویت و استقلال و پیشرفت فتهای کشورهای ساحلی خلیج فارس میباشد یعنی شرکت در جنبشهای رهایی بخش این منطقه، تقویت و پشتیبانی از نیرو ارتجاعی کشورهای ساحلی خلیج و حفظ و حرمت منافع امپریالیسم آمریکا در خلیج فارس و حوالی آن. تمام این مطالب گذشته از دلایل روشنی بر او استکی بی اندازه و سرسپردگی کامل رژیم شاه به امپریالیسم جهانی و ایالات متحده و حاکمی از نقش نوبنی است که امپریالیسم آمریکا برای حراست از منافع سیاسی و اقتصادی خود در منطقه خلیج فارس برای رژیم شاه قائل شده - یعنی نقش ژاندارم محلی امپریالیسم آمریکا در منطقه خلیج

محمد رضا شاه، این عامل شماره ۱ امپریالیستهای آمریکا با گرفتن مسئولیت جدید حفاظت و نگهبانی از منافع امپریالیستهای آمریکا در آمریکا، ایران را تبدیل بپایگاه شماره ۱ استعمارگران آمریکائی در منطقه خلیج فارس نموده است. بدین ترتیب دوره جدیدی از وابستگی رژیم ارتجاعی و دست نشانده ایران به امپریالیسم آمریکا آغاز گردیده است. در این دوره است که تبلیغات رژیم در مورد "استقلال ملی" و "همبستگی ملی" تشدید میاید و آنچه سرو صدائی که بر سر مسئله نفت و اوپیک برآید انداخت شروع میشود - همه برای اینکه بچهره کریم و وطن فزونی خود نقاب ملی و ترقی خواهی بیو-شاند و سر سپردگی و ژاندارمری خود را با امپریالیسم آمریکا از نظر حل دور دارند. حال که شاه نماینده طبقات ارتجاعی ایران مسئولیت سرکوب مبارزات آزاد بخش منطقه خلیج فارس را بعهده گرفته و بویژه اکنون متوجه رشد روز افزون مبارزات جنبه از ادب بخش خلیج عربی (فارس) گردیده، سعی مینماید تا بحله و تزویر احساسات میهن پرستانه خلق ما را بیازی گرفته و از این راه ناسیونالیسم ارتجاعی، ضد عربی و ضد ملی خود را - که در حقیقت عبودیت تیر برابری خواستههای امپریالیسم آمریکا است - تحت عنوان "حفظ تمامیت ارضی" و "امنیت و استقلال کشور" و امثالهم تزریق

کند، شاه مزورانه اکنون داد سخن میدهد که "تمام فلسفه های عالی انسانی انقلابی ما موقعی عطفی میشود که ایمن مملکت استقلال داشته باشد و مرز و بومش محفوظ باشد" و روبا هفت بضرورت" داشتن آن حد اقل بخصوص در آن نیرو هائی که لازم است که این مملکت برای دفاع از خویش هیچوقت احتیاج بدخواست فرستادن تلگراف به نزد یکدیگر دوستی که خواهش بکند ما بیافید نداشته باشد" اشاره میکند تا در زیر این الفاظ پر طعناق میهن ما را برژاندارمری منطقه ای امپریالیسم آمریکا تبدیل کرده و تا آنجا که میتواند خود را بسلاحهای مختلفه جنگی جهت سرکوب مبارزات خلق ما و خلق منطقه خلیج فارس تجهیز نماید. اکنون شاه بنا بدستوراریان امپریالیستین در واشینگتن، برای "حفظ ثبات خلیج فارس" ارتش خود را تا بدندان مسلح میکند و آتوق با تکرار طوطی وار هرزه درایی های ارباب دیرینه اثنی نیکسون، این کارها جنایتکارانه را "تسلیح برای صلح" نام مینماید.

در آذر ماه ۴۹ مجلس شورای ضد ملی ایران لایحه ای بتصویب رسانید که بموجب آن ۵۲۰ میلیون دلار از بايست مخارج مخصوصه باصطلاح دفاعی مصرف میشود. روزنامه واشینگتن استار (۲۳ نوامبر ۱۹۴۷) مینویسد که "نیروی هوایی ایران سفارش بیش از سی دستگاه هواپیمای باربری ۳۰۰ را به کارخانه لاک هد داده است" این سفارش ایران را بیوهین کنسوری بیسازد که از این نوع هواپیمای باربری استفاده مینماید. مخارج این ۳۰ دستگاه به بیش از ۹۰۰ میلیون تومان سر میزند. و باز هم در تراز نامه بودجه سال ۱۳۵۰ مینویسیم که هزینه امور "دفاع ملی" را از ۸۷ میلیارد ریال به ۷۷۵ میلیارد، یعنی ۳۲ درصد افزایش یافته است. نیکسون، این دشمن شماره یک بشر در سیاست خارجی ضد بشری خود از "کک بگرد آسیا" در تسلیح آنان جهت تغییر برای صلح صحبت مینمورد و آمار بالا هم نتیجه عطفی همین سیاست "صلح ظلمانه" آمریکاست. کیهان در ۵ اسفند ۴۹ بصراحت اعلام میدارد که "در سال ۱۳۵۰ تقویت بنیه دفاعی کشور بمنظور حفظ صلح در منطقه و کمک به صلح جهانی نیز از اولویت جالبی برخوردار است. این اولویت از هر جهت ضروری و منطقی است. زیرا جز در سایه امنیت کشور در مرزهای خود اجرای برنامه های عمرانی و حفظ و صیانت تاسیسات کرانههایی که بر اثر این برنامه ها بوجود میاید امکان پذیر نیست." قبح بیان چنین توجهات مزورانه ای آنقدر زیاد است که تنها با گلوله باید این پست فطران را پاسخ گفت.

صرف یک چنین صلح هنگفتی از ثروت خلقهای ایران در شرایطی که بقول پاکژاد "نقر و فلاکت از سر و روی مردم میبارد، گرسنگی، بی سوادی، مرض، نداشتن مسکن، یکتا بیراهنی و محرومیتهای مادی و معنوی را دیده ام که در تمام نقاط ایران بیداد میکند. انشا اگر بخواهد اوضاع ایران را از روی آمار و ارقام و ریزشهای دولتی قضاوت بکنند تصور خواهد کرد که این کشور بهشت برین است، اما تا خود بیان مردم نرود نخواهد فهمید که ما در چه جهنمی زندگی میکنیم. . . چگونه میتوان در میان مردمی که در جنگال استبداد، گرسنگی، بیسوادی و وحشت اسیرند احساس آزادی کرد. . . اصولاً حق گرفتنی است و نه دانی، یا ظالم باید ظلم نکند یا مظلوم تحمل ظلم را قننا شق ثالثی وجود ندارد. ظالم هیچوقت بمیل خود دستاز اعمال ظلم بر نمیدارد. بلکه همیشه مظلوم است که سر انجام از قبول ظلم سر باز میزند. رژیم دیکتاتوری ایران میخواهد با روشهای تقنینی عقاید فزون وسطانی و سلب هر گونه آزادی میهن ما را بصورت یک قبرستان در آورد و در عین حال آرم امن ناشی از رعب و وحشت را بعنوان آرامش ناشی از امنیت و رفاه معرفی کند ولی عاقل از اینسته هیچ گاه بهد ف خود نخواهد رسید. علیحده این همه فشار و روشهای غیر انسانی، علیرغم رفتار وحشیانه مأمورین ساواک، علیرغم رژیم ترور و اختناق، علیرغم کوششهای دستگاه جبار برای از بین بردن هر گونه صدای آزادخواهی، مبارزه مردم ایران برای کسب آزادی، برای گسستن زنجیرهای بردگی، برای قطع دست امپریالیستهای غربی و دست نشانندگان ایرانی از آن ادامه دارد و این مبارزه تا پیروزی نهایی ادامه خواهد یافت. - نشراله پاکژاد

جشن ۲۵۰۰ سال . . .
آخر جان کند نست.

همساز شدن رویزونیستهای شوروی و اروپای شرقی با شاه در برگزاری این جشنهای ارتجاعی، البته نشانه هنده این خواهد بود که شاه نه تنها از حمایت امپریالیستهای غرب برخوردار است، بلکه مورد تعقد و ستایش دول رویزونیست نیز میباشد. ولی، این نیز کنگی به تثبیت پایه های لرزان رژیم کور-دنا نخواهد کرد. این موضوع فقط باعث خواهد شد که خلقهای میهن ما دشمنان نوین خود - یعنی رویزونیستها - را بهتر بشناسند و با آنها دقیقتر مزبندی کنند.

جشنهای دو هزار و یانصد ساله، اوج رسوائی رژیم مستعوط کامل آن به پست ترین ارزشهای ارتجاعی است. شاه، اکنون، با روح گد شنگان پناه برده، و به سنت خرافات گذشته، بانفل و نیات باستقبال این ارواح میروند تا مگر او را مددی رسانند. شاه، اکنون، دست باستمالت جوشی و حلب لطف "فاتحین" گد-شته است تا مگر راهی با و نشان دهند - زیرا، در این ده نقطه روشنی نییابد.

هر چند که محمد رضا شاه هنوز بر ترک اسب سوار است و هنوز جولان میدهد، ولی چند صحاحی نیش نموده. اسب او بلب تیغه پرتگاه رسیده و بزودی خلقهای بزرگ میهن ما، با نیش تلنگری، او را بعقر دره نابودی ابدی خواهند افکند.

بگذار که محمد رضا شاه و میبمانان ارتجاعی اش تدارک بزم لبو و لعب چند روزه اشان را بدهند - مردم ما نیز در تدارک اند!

"من از دو سال قبل از دستگیری بیشتر اوقات خود را در دوزخ افتاده توین دهات ایران گذرانده ام، از جاه بسیار بلوچستان تا ماکوی آذربایجان و از خرمشهر خوزستان تا دره خراسان، همه جا را دیده ام که علیرغم تبلیغات دستگاه، فقر و فلاکت از سر و روی مردم میبارد، گرسنگی، بیسوادی، مرض، نداشتن مسکن، یکتا بیراهنی و محرومیتهای مادی و معنوی را دیده ام که در تمام نقاط ایران بیداد میکند. انشا اگر بخواهد اوضاع ایران را از روی آمار و ارقام و ریزشهای دولتی قضاوت بکنند تصور خواهد کرد که این کشور بهشت برین است، اما تا خود بیان مردم نرود نخواهد فهمید که ما در چه جهنمی زندگی میکنیم. . . چگونه میتوان در میان مردمی که در جنگال استبداد، گرسنگی، بیسوادی و وحشت اسیرند احساس آزادی کرد. . . اصولاً حق گرفتنی است و نه دانی، یا ظالم باید ظلم نکند یا مظلوم تحمل ظلم را قننا شق ثالثی وجود ندارد. ظالم هیچوقت بمیل خود دستاز اعمال ظلم بر نمیدارد. بلکه همیشه مظلوم است که سر انجام از قبول ظلم سر باز میزند. رژیم دیکتاتوری ایران میخواهد با روشهای تقنینی عقاید فزون وسطانی و سلب هر گونه آزادی میهن ما را بصورت یک قبرستان در آورد و در عین حال آرم امن ناشی از رعب و وحشت را بعنوان آرامش ناشی از امنیت و رفاه معرفی کند ولی عاقل از اینسته هیچ گاه بهد ف خود نخواهد رسید. علیحده این همه فشار و روشهای غیر انسانی، علیرغم رفتار وحشیانه مأمورین ساواک، علیرغم رژیم ترور و اختناق، علیرغم کوششهای دستگاه جبار برای از بین بردن هر گونه صدای آزادخواهی، مبارزه مردم ایران برای کسب آزادی، برای گسستن زنجیرهای بردگی، برای قطع دست امپریالیستهای غربی و دست نشانندگان ایرانی از آن ادامه دارد و این مبارزه تا پیروزی نهایی ادامه خواهد یافت. - نشراله پاکژاد

بقیه در صفحه ۹ بکار آورند.

جشن ۲۵۰۰ سال ...

سال ۷۰-۱۹۹۹ در سطح بسیه رنازل ۱۲ درصد بود است (خیلی کمتر از آنچه دولت در برنامه چهارم کشاورزی خود پیش بینی کرده) . سال گذشته قیمت مواد غذایی تا ۵۰ درصد بالا رفت . در ارتعاب ماندگی ، تولید کشاورزی ایران در حد تامین حد اقل احتیاجات داخلی نیست و هر ساله مقدار معتدایی محصول کشاورزی از خارج وارد مملکت میشود . سال گذشته نزدیک به ۳۲ میلیون دلار مواد غذایی وارد کردید . مثلاً واردات گوشت از ۹۰۰۰ تن در ۱۳۴۷ به ۱۴۰۰۰ تن در ۱۳۴۸ رسید و ... تولید گندم در سال گذشته تا ۱۸ درصد تنزل کرد و از ذخائر دولتی بوضع ناهنجاری کاسته شد . همچنین ، تولید جو ۱۲ درصد پائینتر بود . تازه ، این ارقام از یک منبع اطلاعاتی بوزروزی گرفته شده است ، و گرنه وضع بمراتب بدتر از اینهاست . بویژه در سال جاری ، با توجه بسه بلا یای مختلف طبیعی که تاثیرات سوء آن نتیجه سیاست ضد دهقانی دولت است ، وضع کشاورزی ایران بمراتب اسفناک تر شده و با بحرانی عمیق روبرو میشود . بیکاری همچون بیماری مزمنی گریبانگیر زحمتکشان کشور ماست و هر سال بیشتر شده است . رژیم حتی مجبور شده ، دست صادرات کارگر بکشور - های اروپای غربی مانند هلند و آلمان غربی بزند . سال گذشته و جاری مقدار هنگفتی از درآمد سومایه داران و تجار وارد معاملات زمین شده است . این موضوع مستقیماً از وضع خراب صنایع و صرف نکردن سرمایه گذاری داخلی در صنایع و موسسات تولیدی ناشی شده است . در نتیجه خرج این مبالغ هنگفت از فعالیتهای تولیدی و ورود آن به بورس بازی زمین و دیگر کلاه برداریهای غیر تولیدی ، مقدار پول در بازار کم شده و کساد معاملات بوجود آورده است . سال گذشته ، در عین حال ، بدترین سال سازگاری خارجی ایران در عرض ۹ سال گذشته (دوره " انقلاب " سفید) بوده و واردات ایران را به هشت برابر صادرات رسانده است . بیش از هر موقع ایران در زیر قرض های کمر شکن خارجی است و بیشتر از هر زمان دیگر ثروت طبیعی ایران توسط سرمایه داران غربی و ژاپنی و ریز - یونیتهای اروپای شرقی و شوروی غارت میشود . همراه با تشنگ وضع خراب اقتصادی ایران ، در سال گذشته و جاری ، مبار - زات مردم ایران ، نسبت به ۹ سال اخیره رشد بیسابقه ای با - فته است . تعداد اعتصابات کارگری و دامنه آنها ، تظاهراتها و اعتصابات مختلف و هتاوب کارمندان ، معلمین ، دانشجویان و غیره ، در سال گذشته ، نموداری از یک وضع نوین سیاسی است . اینها همه حاکی از این موضوع است که جامعه ایران در آستانه یک بحران اقتصادی - سیاسی عمیقی است . رژیم شاه قادر نیست که با رنگ و سرخاب مالیدن بجهه رنگ پریده جامعه ما این واقعیات را کتمان کند . جنبشهای دو هزار و پانصد ساله و جنجال راه انداختن در سراسر جهان ، در اطراف " ترقیا " و " ثبات " جامعه ایران ، تقلا نیست و دست و پای زند

شاه ، ژاندارم ... خلاصه کنیم :

شاه وظیفه حفظ حراست از منافق امیرالایم جهانی بسرکردگی امیرالایم آمریکا را در منطقه خلیج فارس بعهده گرفته و با ابتکار ایران را بیایگاه شماره یک امیرالایم آمریکا در این منطقه تبدیل نموده است . باخاطر ابراء این وظیفه ، مقدار هنگفتی از ثروت ملی ایران را صرف تقویت ارتش مزدور خود نموده تا بتواند در مقابل رشد مبارزات مردم بین جنوبی و ظفار متشکل در " جبهه آزادیبخش خلیج عربی " (فارس) ایستادگی کند . این برنامه تبلیور مشخص " دکترین نیکسون " در این منطقه و کاملاً توسط امیرالایم آمریکا طرح ریزی شده است . ریزونیستهای شوروی نیز از آن پشتیبانی میکنند -

افتخار بر حزب ...

سیاسی آنان را واژگون و خرد نموده و در اکتبر ۱۹۹۹ دیکتاتور دیکتاتوریک خلق - یعنی ، دیکتاتوری پرولتاریا - را بنیاد نهادند . بدینسان ، حزب گومبست چین برهیسری رفیق مائوتسه درون مسائل بسیار مهمی را در انقلاب جهانی پرولتاریائی ، در تئوری و پراتیک ، حل کرده و بر شد و تکامل مارکسیسم - لنینیسم افزود . تئوری انقلاب فرهنگی پرولتاریائی - یعنی تئوری ادامه انقلاب دیکتاتوری پرولتاریا - بمتابه دومین و مهمترین دستاورد حزب گومبست چین راه حفظ و استحکام دیکتاتوری پرولتاریا و جلوگیری از احیاء سرمایه داری را در جوامع سوسیالیستی نشان داد . طبقه کارگر و حزب گومبست چین با برپا داشتن انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریائی ، کشور سوسیالیستی چین را از خطر در غلظیدن بجنابا ریزونیسم نوین و احیاء سرمایه داری در چین دور داشته و با مبارزه توده ای و همه جانبه علیه ایدئولوژی و فرهنگ بورژوازی و طرف عناصر منحط و ریزونیست درون حزب و دولت ، دیکتاتوری پرولتاریائی چین و دستاورد های ساختن سوسیالیسم را حفظ و قوام بخشیدند . رفیق مائوتسه درون با بررسی شکست موقت طبقه کارگر و غلبه ریزونیسم در اتحاد شوروی و نیز با تحلیل مشخص جامعه سوسیالیستی چین ، وجود طبقات و مبارزه طبقاتی در جامعه سوسیالیستی را تشخیص داده رفیق مائوتسه درون در تئوری و پراتیک ثابت کرد که پرولتاریا برای حفظ قدرت سیاسی خود از دستبرد طبقات استوارگر باقی مانده و قوام و پیشرفت جامعه سوسیالیستی مبنایست تسخیر قدرت سیاسی را در تمام زمینه های رهنائی منجمله ایدئولوژی و فرهنگ از طریق انقلاب توده ای ، ادامه دهد . تئوری ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا مهمترین مسائل مقابل جنبش کمونیستی و کارگری دوران ما را حل نموده و مارکسیسم - لنینیسم را بمرحله کاملاً نوینی ارتقاء داده است .

حزب گومبست چین ، اکنون با ۵۰ سال سابقه مبارزه و تجربه انقلابی و سهم عظیمی که در پیشبرد انقلاب جهانی پرولتاریائی و تکامل مارکسیسم - لنینیسم داشته در صدر جنبش جهانی کمونیستی و کارگری قرار گرفته است . حزب کمونیستی چین برهبری رفیق مائوتسه درون با مبارزه بی اندازه حیاتی علیه ریزونیسم نوین بسرکردگی مردمان حزب و دولت شوروی ، جنبش جهانی کمونیستی و کارگری را در یکی از حساس ترین لحظات تاریخ حیات خود براه صحیح هدایت نموده و در رفیق مارکسیسم - لنینیسم را که توسط ریزونیستهای شوروی بزمین افکنده شده بود ، در ارتفاعات عالیتری باهتزاز در آورد . طبقه کارگر و حزب گومبست چین برهبری رفیق مائوتسه درون بمتابه پیشاهنگ جنبش جهانی کمونیستی و کارگری بدفعات ثابت کرده اند که رهبری راستین و کبیر انقلاب جهانی پرولتاریائیند .

دستاورد های انقلابی پرولتاریائی چین برهبری حزب گومبست چین چراغ را - هنمای انقلاب جهانیست . افتخار بر حزب پرولتاریائی چین برهبری رفیق مائوتسه درون

ایران و مسئله ...

پاسیقیم و دلسرد شدن از مبارزه انقلابی نخواهد کشید . اگر در خیال خود ، از یک کشور سوسیالیستی این را تصویر کرده ایم که با هیچ سرمایه دار و کمربند قودال وارد مذاکره و معامله نشود و رابطه ای برقرار نکند - که مبادا دستها بدامان آن سرمایه دار و کمربند قودال الوده شود و یا آنکه سوسه " افسونهای " آنها گردد - سخت دچار اشتباه شده ایم . با این خیال بافی ، در حقیقت ، واقعیت اوضاع و احوال جهانی را که روابط اقتصادی و دیپلماتیک بین - المللی میان دول و ملل مختلف را ایجاد کرده ، و سیاستها و تدابیر هر کشور را دارای اثر و واکنش بین المللی میگرداند ، در نظر نگرفته ایم . بدینسان ، موجودیت کشورهای سوسیالیستی را نفی کرده و آنها را بطور اجتناب ناپذیری به انفراد و نابودی کشانده ایم .

واقعیت عینی دنیای معاصر ، ایجاد میکند که میان کشورهای سوسیالیستی و کشورهای مختلف جهان نوعی روابط اقتصادی و بازرگانی برقرار شود . این خود مایه تقویت بنیه مادی کشورهای سوسیالیستی بوده و بدانها کمک میکند که نقش پایگاهی خود را بهتر انجام دهند . نیز ، مناقع عینی مبارزه بین المللی مردم جهان علیه امپریالیسم و ارتجاع ایجاد میکند که دول سوسیالیستی ، برفع سوسیالیسم و آزادی ملل اسیر در سیاست و دیپلماسی جهانی دخالت کنند و بدین منظور از طرق و وسایل مختلف استفاده نمایند .

برای خورده بورژوازی مشکل است که سیاست خارجی دول سوسیالیستی و بالاخص جمهوری توده ای چین (که نقش خاصی در دنیای معاصر بعهده دارد) را درک کند . از این رو نوسانها و موضعگیریهای موسمی ، دلخور شدن و گاه دلسرد شدن ، گرایش به نظرات پاسیفیستی و تروتسکیستی متخرف با ناسیونالیسم برادر ارشدش از وجوه زندگی سیاسی اوست . نباید گذارد که در رفیق انقلابی طبقه کارگر و مارکسیسم - لنینیسم بدست خورده بورژوازی روشنفکرما و مورد بزمین افتد و جنبش را بزیر پرچم سه رنگ بورژوازی کشاند .

سیاست خارجی حزب و دولت ما بیکبار است که عبارت است از : بسط و توسعه روابط دوستی ، کمک متقابل و همکاری با کشورهای سوسیالیستی بر اساس اصول انترناسیونالیستی پرولتری ؛ کمک به مبارزات انقلابی کلبه خلقها و ملل ستمدیده ؛ سعی و کوشش در راه همزیستی مسالمت آمیز با کشورهای دارای نظامهای اجتماعی گوناگون بر اساس اصول پنجگانه یعنی احترام متقابل به تعافیت ارضی و حق حاکمیت و عدم تجاوز متقابل ، عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر ، تساوی حقوق و دفاع متقابل و همزیستی مسالمت آمیز ، و مبارزه علیه سیاست تجاوز و جنگ امپریالیسم . سیاست خارجی پرولتری ما تدبیری موقتی نیست بلکه سیاستی است که برای مدت طولانی ما آنرا بیکبارانه اجرا میکنیم .

(لین پیائو - گزارش به نهمین کنگره کمونیستی حزب گومبست چین)

چنانکه روزنه کیهان اشاره نموده رژیم بورژوازی حاکم در شوروی از پخش اندیشه مائوتسه درون و جذب روز افزون مارکسیسم - لنینیسم توسط خلقهای این منطقه سخت بهراس افتاده است . در چنین وضعی و وظائف سنگین تری بعهده خلقهای میهن ما و انقلابیون ایرانست که آن ریشه کن نمودن حکومت محوید رضا نشاء و نابود ساختن این پایگاه شماره یک امپریالیسم در منطقه خلیج فارس میباشد . " دکترین نیکسون " و انعکاس آن در ایران یعنی سیاستهای شاه - آخرین تلاش نویدا

متحد باد مبارزه خلقهای خاورمیانه و خلیج فارس علیه امپریالیسم آمریکا و سگان زنجیر پیش



افتخار پر حزب کمونیست چین

در این مقاله تلاش می‌کنیم تا به بررسی و تحلیل جنبش و پیروزی انقلاب کمونیست چین در سال ۱۹۴۹ بپردازیم. این جنبش یکی از بزرگترین و موفق‌ترین انقلاب‌های قرن بیستم است که به سرنگونی رژیم فئودالی و بورژوازی در چین منتهی شد.

انقلاب کمونیست چین در سال ۱۹۴۹ میلادی به سرانجام رسید. این انقلاب در نتیجه مبارزات طولانی و پیوسته حزب کمونیست چین و مردم این کشور بود. در این مقاله به بررسی علل، فرآیند و نتایج این انقلاب می‌پردازیم. ابتدا به بررسی شرایط اجتماعی و اقتصادی چین در دهه ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ می‌پردازیم. سپس به بررسی نقش حزب کمونیست چین در سازماندهی مبارزات مردمی می‌پردازیم. در ادامه به بررسی فرآیند انقلاب و نقش رهبری مائو تسی تونگ می‌پردازیم. در پایان به بررسی نتایج و اهمیت این انقلاب می‌پردازیم.

حزب کمونیست چین طی یک دوران طولانی و با مبارزه پیگیر علیه هرگونه انحراف راست و چپ یکی از عظیم‌ترین و پر پیچ و خم‌ترین انقلابات تاریخ را به پیروزی رسانده و بیش از یک چهارم جمعیت کره ارضی را بشا همراه آزادی هدایت کرد. حزب کمونیست چین برهبری رفیق مائو تسی تونگ علیه کارگر و دهقانان و توده های مردم چین را با موفقیت جهت پیروزی انقلابات ضد امپریالیستی و ضد فئودالی چین و تسخیر قدرت سیاسی هدایت کرده آنان را در گذار از به سوسیالیسم

توسعه اقتصادی و رفاهیت را در پی داشت. این انقلاب به سرنگونی رژیم فئودالی و بورژوازی در چین منتهی شد و به ایجاد یک دولت کمونیستی در چین انجامید.

در این مقاله به بررسی علل، فرآیند و نتایج این انقلاب می‌پردازیم. ابتدا به بررسی شرایط اجتماعی و اقتصادی چین در دهه ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ می‌پردازیم. سپس به بررسی نقش حزب کمونیست چین در سازماندهی مبارزات مردمی می‌پردازیم. در ادامه به بررسی فرآیند انقلاب و نقش رهبری مائو تسی تونگ می‌پردازیم. در پایان به بررسی نتایج و اهمیت این انقلاب می‌پردازیم.

حزب کمونیست چین طی یک دوران طولانی و با مبارزه پیگیر علیه هرگونه انحراف راست و چپ یکی از عظیم‌ترین و پر پیچ و خم‌ترین انقلابات تاریخ را به پیروزی رسانده و بیش از یک چهارم جمعیت کره ارضی را بشا همراه آزادی هدایت کرد. حزب کمونیست چین برهبری رفیق مائو تسی تونگ علیه کارگر و دهقانان و توده های مردم چین را با موفقیت جهت پیروزی انقلابات ضد امپریالیستی و ضد فئودالی چین و تسخیر قدرت سیاسی هدایت کرده آنان را در گذار از به سوسیالیسم

رشد و پیشرفت ملی و اقتصادی و رفاهیت را در پی داشت. این انقلاب به سرنگونی رژیم فئودالی و بورژوازی در چین منتهی شد و به ایجاد یک دولت کمونیستی در چین انجامید.